

بیت با کتب در کتب معتبره

اقرار نموده است که کتابهای ایشان قابل امثال این تحریفات بود عبارت حاشیه داخل متن کرده بنا بر اقرار مفسر و در
جمع نسخها شایع شد **شاهد ما نیز هر دو باب (۱۸) از باب پنجم و دو باب (۲۷) از باب ششم و پنجم و دو باب (۱۴) از باب**
معه و هفتم از سفر تکوین لفظ جبرون واقع کرده است و این اسم قریب بوده که اسم آن در زمان کد ششم قریب بود و در این
هم اسم شخص بزرگ است که این قریب با اسم او مستحق کرده بود و بنی اسرائیل بعد از فتح فلسطین در عهد یوشع علیه السلام آن اسم اولی را
تفسیر داده و آن قریب را مستحق بر جبرون نمودند چنانچه در باب (۱۵) و باب چهاردهم از کتاب خود یوشع علیه السلام مرقوم کرده است
فعلیهذا این سه آیه از کلام موسی علیه السلام نمیشد بلکه از کلام شخصی است که بعد از فتح و تفسیر اسم قریب بوده است و همچنین در
(۱۴) از باب (۱۴) از سفر تکوین لفظ دان واقع کرده است و آن اسم بلده است که در عهد قضاه آباد شد زیرا که بنی اسرائیل
بعد از وفات یوشع علیه السلام در عهد قضاه بلده لیش را فتح نمودند و اهل آنرا کشتند و بلده را آتش زدند و بدل آن بلده جدید بنا
نموده و آنرا مستحق بر دان نمودند و قبل از زمان قضاه اسم آن بلده لیش بوده چنانچه در آخر باب (۱۸) از کتاب قضاه مرقوم کرده است
پس این آیه ایضا مانند سایر آیه سابقه از کلام موسی علیه السلام نخواهد بود و هرگز مفسر در تفسیر خود گوید ممکن است که موسی
قریب را بر لیش نوشته باشد لیکن بعضی ناقلین این دو لفظ را تحریف کردند بلفظ جبرون و دان آنتهی کلام درین ملاحظه کن
اصطلاح این صاحبان بطول و نظر دقیق را که چگونه مشتک میشوند این غلطیهای ضعیفه که او هنر بیت عنکبوت است و چگونه
اقرار بنمایند بوقوع تحریف در کتب مقدمه ایشان و چگونه وارد میشود بر ایشان اعتراف بودن کتابهای ایشان قابل امثال
این تحریفات و چگونه بر ایشان لازم میاید که اقرار نمایند که نسخهای کتابهای ایشان در کمال فلت و در دست بی دستان بوده
و قوی که یک چیزی را داخل کتاب بنمایند در جمع نسخها شایع میشود **شاهد ما نیز هر دو باب (۱۸) از باب (۱۴)**
از سفر تکوین باین نحو مرقوم کرده است (۷) و کعانیان و بر زبان ددان هنگام بر زمین ساکن بودند جمله تمام شد و در
آیه (۷) از باب دوازدهم از سفر تکوین اینجمله واقع کرده است (۷) و در آنوقت کعانیان ددان زمین ساکن بودند پس این
دو جمله دلالت دارند بر اینکه اینین مذکورین از کلام موسی علیه السلام نمیشدند و مفسرین ایشان مفسر و معترف بالخافد و
در تفسیر هبیری و اسکات مرقوم است که این جمله و در آنوقت کعانیان ددان زمین ساکن بودند و کذا جمله ای دیگر در مواضع
مفسرین برای این باطنی کرده اند عزیزا و با شخص الهامی دیگر در وقت جمع کتب مقدمه ملی نموده است آنتهی پس جامعین
تفسیر مذکور علی شین جملها اقرار و اعتراف نموده اند و قول ایشان عزیزا و با شخص الهامی دیگر ملحق نموده است غیر مسلم
مرد و است و این اقرار دلیلی ندارد مگر ظن ایشان **شاهد ما نیز هر دو باب (۱۸) از باب (۱۴)** در مجلد اول از تفسیر خود در
اول باب اول از تفسیر مشتی در صفحه (۷۴۹) گفت که بیخ آیه از اول این باب بمنزله مقدمه است از برای بانی کتاب از کلام
موسی علیه السلام نیست و اغلب آنکه یوشع و با عزیرا ملحق نموده اند آنتهی پس مفسرین بقره اعتراف نمود که بیخ آیه ملحق کرده است
و بیخ دریم بلاد لیل الحاق نامسند نموده است یوشع و با عزیرا و دریم بیخ از دلیل مکتبی نیست **شاهد ما نیز هر دو باب (۱۸) از باب (۱۴)**
باب (۳۴) از تفسیر مشتی از کلام موسی علیه السلام نیست قبلاً و آدم کلارک در مجلد اول از تفسیر خود گفت کلام موسی علیه السلام در
باب سابق تمام شد و این باب از کلام انجنا بنمایا شد و جز بنسکه گفته شود که موسی علیه السلام این باب را ایضا با الهام نوشت در آن
که این احتمال دور از صدق و حش است و جمیع مطالب انعم بنمایا بد زبیرا که روح القدس زمانیکه کتاب لاحق را شخصی الهام نمود
این باب را ایضا الهام کرد و من جرم و عین دارم که این باب باب اول کتاب یوشع علیه السلام بوده و حاشیه که بعضی از آنرا را احبار
یهود بر این موضع نوشته اند پسندیده و قابل از برای قبول است و ایضا گفت یعنی مفسر مذکور که اکثر مفسرین گفته اند که تفسیر
مشتی تمام شد در دعای الهامی که دعا کرد موسی بان بدو آورده بسط بر این فقره یعنی باین نحو خوشحال نوای اسرائیل مانند
کبشای قوم کردستگار خداوند شد الخ و این باب را هفتاد نفر شیخ مدنی بعد از وفات موسی نوشتند و این باب اول ابواب کتاب

در بیان ابواب کلمات مکتوبه

بوشع بود لیکن از آن موضع بدین موضع انتقال یافت آنکه کلام درین جماعت بود و متابعان مسیح اجماع و اتفاق دانند که این
 باب از کلام موسی علیه السلام نیست بلکه الحاقی است و اما آنچه مفسرین گفته اند که این کتاب اول کتاب بوشع بود
 و همچنین آنچه نقل کرده اند که اجبار بود یعنی هفتاد و پنج نوشته اندالی انرا بنده و اذعان دلیلی و مستند ندارد و لکن جامعین تفسیر
 هبیری و اسکات گفته اند که کلام موسی علیه السلام در باب سابق تمام شد و این باب از ملحقات است و ملحی یا بوشع است و باقی
 و باجز و باقی دیگر از انبیاء جز ما معلوم نیست لعل ابواب اخیر الحاق شده است بعد از زمان اطلاق بنی اسرائیل از اسیر
 بابل آنکه و مثل این در تفسیر دوالی و وجود مینت مکتوبست پس نظر و تأمل کنید در قول این مفسر که ملحی یا بوشع است و باقی
 تا انحرافات که چگونگی این قول دلالت دارد که ایشان شک و ترنزل میباشند و نمیتوانند جزم و یقین نمایند و این قول
 عمراجل بعد است از قول یهود که صاحب صلیبه این کتابها بوده اند و قول ایشان و باقی دیگر از انبیاء اصحاب بلایرهان و دلیل
 لهذا ضعیف و علیل است مخفی ماند که آنچه ما گفتیم در ابواب دیگر آنها از نقل خودیم از شاهد دومی تا اینجا که اینجا شواهد تحریف برآید
 میباشند از زبانی آیات و جملها و الفاظ پس معنی بر تسلیم اذعای اهل کتاب است الان که این کتب همه مرقومه از تصنیفات موسی
 علیه السلام است و الا آیات مرقومه دلیل واضح و شواهد لا محذور میباشند که این پنج کتاب از تصنیفات موسی علیه السلام نیستند و این
 پنج کتاب باجناب غلط است و باطل و بیفتاب جناب موسی بر پستان امثال این مزخرفات و اغلاط و اختلاعات و هر کس مطالب
 این کتب را درست داند و آنکه نماید و شان حضرت موسی را نیز دانسته باشد و مفهوم نبوت مفهومی شده باشد یقیناً از این نسبت
 انفعال کلی از برایش حاصل خواهد شد و ان نسبت این پنج کتاب به موسی علیه السلام مانند نسبت دین داربست با اهل کتاب از یهود و نصاری
 که این کتابها از مقدس و الهامی میدانند پس این نسبت غلط است یقیناً که نطق به الاخبار عن رسول الخار و اله الاطهار علیه
 علیهم السلام الله الملك الغفار و صرح به علماء الاخبار و جمیع الاعصار و الامصار و در شاهدیم دانستی که بعضی از اهل کتاب
 اینجا استدلال نموده بعضی از این ابواب همان نحو دیگرها استدلال نمودیم و قائم دای علمای پروسنت که بنی از انبیاء این ابواب
 و جعل و الفاظ را ملحی نموده است پس این اذعای بلایرهان و غیر مجموع است از ایشان مگر اینکه برهان این اذعای را ذکر نمایند و سند
 متصل بدست بدهند که منتهی شود از سند بنی معین ملحی و چنین سندی ندارند یقیناً و اگر بعد از این محمول نمایند چنین سند
 مستعد نیست از ایشان و آن وقت سلسله رواه را باید ملاحظه کرد و اختراع چنین سند را مشکل بدانیم که مفید و ایشان باشد
 در این زمان **شاهد پانزدهم** کلام در صفحه (۳۳) و (۳۴) از جلد اول از تفسیر خود در شرح باب دوم از تفسیر
 مشتی تفریط کنکات را در غایت اطناب نقل کرده است و خلاصه اش اینست که عبارت من من سامری صحیح و عبارت عبری غلط
 و چهار تا به مابین آیه (۵) و (۱۰) یعنی از آیه (ع) تا (۹) در این موضع اجنبیه محض است و اگر اسقاط شوند جمیع عبارات بر
 حسن مرتبط میشوند پس این چهار تا به از غلط کاتب در اینجا نوشته شده اند و اینها از باب دوم از تفسیر مشتی بوده اند آنکه بعد
 از نقل این تفسیر خود آدم کلارک نیز راضی شده است و گفته است در انکار این تفسیر بجهل نشود **شاهد شانزدهم**
 آیه (۲) از باب بیست و هشتم از تفسیر مشتی باین نحو مخر بر کرده است (۲) حوا من زاده داخل جعبت خداوند نشود دم ناپشت دم
 داخل جعبت خداوند نشود آنکه در این حکم از جانب خدا و تحریر است موسی علیه السلام باشد و الا لازم میآید که داود
 علیه السلام و پیدان او تا فارص داخل جعبت خداوند نشوند زیرا که داود علیه السلام برین دم از فارص میباشند بنا بر تصریح متنی در باب
 اول از انجیل خود و فارص ولد الوفاست چنانچه در باب بیست و هشتم از سفر تکوین مرقوم گردیده است و فارصی مفسر حکم کرده است
 که این الفاظ ناپشت دم داخل جعبت خداوند نشود الحاقیست **شاهد هفدهم** جامعین تفسیر هبیری و اسکات
 در ذیل آیه (۹) از باب چهارم از کتاب بوشع گفت که این جمله تا امر و زدن از انجا هستند در این موضع و امثال این موضع در اکثر کتب
 عهد عتیق واقع گردیده است غلبه آنکه الحاقی باشد آنکه در این مفسرین حکم کردند علی شذوذ این جمله و هر جمله که مانند این

کتاب مقلد با عارف علمای

یا شد در عهد عشق پس اعتراض نموده اند با حاق در مواضع کثیره زیرا که امثال این جمله در آیه (۹) از باب پنجم و در آیه (۲۸) از باب هفتم و در آیه (۳۶) از باب دهم و در آیه (۱۳) از باب سیزدهم و در آیه (۱۴) از باب چهاردهم و در آیه (۳۳) از باب (۱۵) و در آیه (۱) از باب شانزدهم پس در هشت موضع دیگر ازین کتاب لازم میاید که ایشان اعتراض نمایند مطلق شدن جمله های مذکوره و اگر از بنا بر کتب عهد عشق نقل نمائیم امثال این جمله را این کتاب بزرگ علیحدّه خواهد بود که لا یخفی علی الخیر الصیر

شاهد هجدهم در آیه (۱۳) از باب دهم از کتاب پوشع با بن نوحیان و بیان کثرت است (۱۳) و از باب بیستاد و ماه وقت نمود تا وقتی که قوم از دشمنان خودشان انتقام کشیدند یا در کتاب پشرا بن نوشتند است آنچه پس این پر پوشع میباشد زیرا که این امر از کتاب مذکور منقول گردیده است و تا کون معلوم نشده که مصنف این کتاب کرده و در چه زمان تصنیف کرده است الا اینکه از آیه (۱۴) از باب اول از سفر شموئیل ثانی ظاهر میشود که مصنف کتاب با شمر مغاصر داود علیه السلام و بعد از او بوده است و جامعین نفسیه هیری و اسکات گفته اند معلوم میشود که کتاب پوشع قبل از سال هفتم از سلطنت داود علیه السلام نوشته شده است انشی مختصا و ولادت داود علیه السلام صد و پنجاه و هشت سال بعد از وفات پوشع علیه السلام بوده است بنا بر تصریح توارخ علمای پرتگلسنت و آیه (۱۵) از باب دهم مذکور بنا بر اقرار محققین اهل کتاب تحریقا علاوه شده است در متن عبرانی و در ترجمه یونانیه یافت نمیشود و مفسر هارسلی در صفحه (۲۶) از مجلد اول از نفسیه خود گفته است این پر موافق ترجمه یونانیه سقط شود **شاهد نوزدهم** مفسر هارسلی گفته که آیه (۶) و (۱) از باب سیزدهم غلطند **شاهد بیستم** در بیان میراث بنی کاد در آیه (۲۵) از باب سیزدهم از کتاب پوشع این عبارت واقع گردیده است (۲۵) و نصف زمین بنی عمون تا عر و صحر که در برابر تابه بود انشی و این ایر غلط و محرفست زیرا که جناب موسی علیه السلام بنی کاد را از بنی عمون جدا کرد و از زمین بنی عمون زیرا که خدا تعالی نهبش کرده بود شاهد مدعا در باب دوم از توریته مشقی است و چون این ایر غلط و محرف بود مفسر هارسلی مضطر گردید که است بر گفته است که متن عبری در اینجا محرفست **شاهد بیست و یکم** در آیه (۳۴) از باب نوزدهم از کتاب پوشع این جمله واقع گردیده است و عبارت بنی هودا در جانب شرق با زدن بر میخورد و این غلط است یفنا زیرا که ارض بنی هودا بسیار دور بود از جانب جنوب و لیا ادم کلارک گفته است که در الفاظ متن محرف واقع گردیده است انشی **شاهد بیست و دو** در جامعین نفسیه هیری در شرح باب آخر از کتاب پوشع گفته اند که صحیح آیه اخیر یفنا از کلام پوشع نیست بلکه یفنا سر و نا شموئیل این آیات را ملحق کرده اند و مثل این الحاق را هیچ و بسیار بود یفنا این قدم ما انشی پس گوئیم این بیخ آیه الحاق نیست در نزد ایشان یفنا و اما آنچه گفته اند که الحاق کننده این آیات یفنا سر و نا شموئیل است غیر مسلم سندی و دلیل ندارد و اما قول ایشان مثل این الحاق یفنا این قدم را هیچ و یفنا بود حقست و همان رواج الحاق باب تحریف را کشود و چون الحاق عیب نداشته اند هر کسی میخواست بکسیر بر علاوه کند بنا بر این تحریقات عده در کتابهای ایشان واقع کرد بدو اکثر آن تحریقات در جمیع نسخ شایع شد **شاهد بیست و سوم** مفسر هارسلی در صفحه (۲۱۳) از مجلد اول از نفسیه خود نوشت که شش آیه از باب اول از کتاب فضا از آیه دهم تا آیه دهم الحاقی است **شاهد بیست و چهارم** در آیه (۷) از باب هفدهم از کتاب فضا در بیان حال مردی که از بنی هودا بود این جمله واقع گردیده است و او از یوبان بود و چون آنچه غلط بود لذا مفسر هارسلی گفته است غلط است زیرا که ممکن نیست که مردی از بنی هودا یوبان باشد و هوبی گفت بعد از آنکه فضا را بجه غلط است از متن اخرج کرد **شاهد بیست و پنجم** آیه (۱۹) از باب ششم از کتاب شموئیل اول با بن نوحی که کرده است (۱۹) و مردمان بیت شمر از دینرا که بچند روزی خداوند نکر بچند روز از قوم بچاه هزار و هفتاد نفر زد و قوم مانم گرفتند از او که خداوند مخلوق را بصد متر عظمی زده بود انشی و این غلط است و ادم کلارک در مجلد دوم از نفسیه خود بعد از طرح و جرح نوشت غالب آنکه من عبرانی محرفست با بعضی از الفاظ سقط شده است از آن و الفاظ بچاه هزار و عیال و آنچه علاوه شده است زیرا که معلوم نیست که اهل این قریه صخره یا بنفقا را باشند و یا اینکه بنفقا را مشغول

موردی

در بیان تحریفان یک کلام

بد و کزن زداغت باشند و بعد ازین آنکه بخواه هزار نفر بگردند و قرآن بر بیفتند در کشتن ذره بپوشع آنهمی بعد گفته است
 در کتابت هفتاد و نهم و پنجاه هزار و هفتاد نفر و در سر را بیست و پنج هزار و هفتاد نفر نوشته شده است
 و یوسف مویخ هفتاد نفر فقط نوشته است و سلمان چارابی زایه و ذایهای دیگر بطریق دیگر نوشته اند پس این اختلاف
 آن عدم امکان مذکور را ازین مبدء که در اینجا تحریف واقع کرده است بیفتان پس با چیزی علاوه شده است و با سطر کرده است
 انتهى و در نفس هر چیزی و اسکاٹ با این نحو مرقوم کرده است فمابین عدد مقبولین در اصل عبری بر طریق معکوس است و با قطع
 نظر ازین مبدء است که این قدر مردم که کار شوند و در دیو کوچک بمیرند پس در صد و پنجاه و شش شکست و یوسفین عدد مقبولین را
 هفتاد نوشته است فقط پس نظر کنید بحال این مفسرین چگونه مبدء پیشتر را در این امر را وارد میکنند و اقرار بضررین مبنایند
شاهد بیست و ششم ادم کلادک در شرح آیه (۱۸) از باب هفتم از کتاب اول شموئیل گفت در این باب ازین
 آیه (۳۱) و آیه (۳۲) و آیه (۳۴) تا آخر باب و در باب هفتم پنج آیه از اول این باب و آیه (۹) و (۱۰) و (۱۱) و (۱۷) و (۱۸) و
 (۱۹) در ترجمه و تفسیر یافت نمیشوند و در نسخه اسکندریانوس یافت میشوند نظر کنید در این باب که کتبکات تحقیق نموده است
 که این آیات مذکوره جزوی از اصل نیستند بعد از این باب مذکور تفریبات کتبکات را در غایت اطاب نقل کرده است بجهت
 که ظاهر میشود که این آیات محرف و الحاقی میباشند و ما بعضی اجل را از اول نقل مینمایم و اگر کسی گوید این الحاقی که یافت شد کتب
 که بود در عهد یوسفین بخوانند که کتب مقدسه از اینست بدهند با خراج نمازها و غنی و اختراع اقوال جدید نظر کنید
 بالحاقات کثیره در کتاب سیر و بحکایت خمر و نشاء و صدق که زیاد شده است در کتاب عزرا و نحمیا و الانبیا و اول عزرا شده
 میشود و نظر کنید بغضای اطفال بلکه زیاد شده است در کتاب ذانیال و بالحاقات کثیره در کتاب یوسفین پس ممکن است که این
 آیات دو طایفه نوشته شده بوده اند بعد از آنکه متنی کرده اند بجهت عدم مبالاآت کاتبین انشی کلام و مفسرین و سلی در
 (۳۳) از جمله اول از نفس خود نوشت که کتبکات در باب (۱۷) از سفر شموئیل گوید معلوم میشود که بیست و یک آیه (۱۷)
 تا آیه (۳۱) الحاقیست و قابل اخراجست و گوید زمانیکه ترجمه ما تصحیح شد در مرتبه دیگر این آیات را داخل ترجمه مینمایند
مؤلف و قصه الله گوید چون حادث بود در عهد یوسفین همین بود که کتبکات افراز نمود و تحریف کردند
 که در اینجا تصریح بان کرده و در مواضع دیگر نیز تصریح نمود چنانچه نقل بعضی اقوال او در شواهد گذشته گذشت و در شواهد
 آینده نیز خواهد آمد پس چگونه میشود اعتماد کرد بدیانتان ایشان در این کتب زیرا زمانیکه مثل این تحریف سبب نوزین کتب مقدسه
 باشد در نزد ایشان و این امر مذموم و قبیح نبود پس هر چه در ایشان بخوانست میگردند و عدم مبالاآت کاتبین سبب شیوع تحریفان
 ایشان بود در نسخهای پسینا کلی در کتب عهد سین و واقع گردید پس شخص غافل کتب محرف را چگونه میتواند سند دیاقت خود قرار
 بدهد پس ازین تفریبات مشخص معلوم میگردد بطلان دعوی علمای پروتستانت در تحریفان و تفریبات بر سبیل مغالطه که تحریف
 از یهود صادر نگردیده زیرا که ایشان از اهل دیاقت بودند مفسر و محرف بودند که کتب عهد سین و کلام خداست پس بعد از اطلاع بقرآن
 و تفریبات این حقیر شخص غافل بناید مثال این مغالطات را قبول کند حال بروم سرفقت کتب عهد جدید و بناید خداوندی گویم
شاهد بیست و هفتم آیه (۳) از باب چهاردم از انجیل متی باین نحو مرقوم یافته است (۳) و آنرا که هر دو دین بجهت
 خواطر هر دو یازن برادر خود فیلیپس بچی را گرفته بسته در زندان انداخته و آیه (۱۷) از باب ششم از انجیل متی باین نحو مرقوم کرده است
 (۱۷) زیرا که هر دو دین بجهت خواطر هر دو یازن برادرش فیلیپس فرستاد بچی را دستگیر کرده در حبسش حبس نمود و آنرا که ازین
 در عهد تکلیف آورده بود و آیه (۱۹) از انجیل لوقا باین طریق نوشته شده است (۱۹) و در نفس ربع هر دو دین سبب هر دو یازن
 برادر خود فیلیپس الفی و لفظ فیلیپس در سر انجیل غلط است بیفتان و از کتابی از کتب تواریخ بشوئیل نیویسند که اسم شوهر هر دو با
 فیلیپس بوده بلکه یوسفین در باب (۵) از کتاب هفتم تصریح کرده است که اسم شوهر هر دو با هر دو بوده و چون غلط بود هر دو

کتاب مقدمات انجیل زبده

مفسر محقق در صفحه (۳۲) از مجلد اول از نفس خود گفت که غالباً تکدام فلیسین از غلط کتاب واقع گردیده است البته سلف
شود و کرسی باخ این لفظ را اسقاط کرده است اشقی و در نزد این مفسران لفظ از اغراض انجیل است و قبول نمیکند که از
غلط کتاب باشد زیرا که این دعوی برهان ندارد و اینها بسیار بعد است که غلط از کتاب در سه انجیل در مضمون واحد
واقع گردد و بپاره کتاب خبر ندارد ازین غلط و حال ملاحظه کنید جرات و جسارت اهل کتاب را که بجز درین الفاظ را از کلام الهی
اسقاط مینمایند و الفاظ دیگر داخل میکنند و اینهم تحریف در جمیع از منرا ایشان جاریست و خبیث عیبت با کثرت تحریف
در کتابهای عهد عتیق و جدید میان کرده و ادعا مینمایند که با که هیچوقت تحریف در کتابهای با واقع نگردیده است و این ادعا از
ایشان بسیار اسباب تعجب است از برای کسانی که از حقیقت کتابهای ایشان اطلاع دارند و چون برادشواهد از برای الزام و استقامت
نصم است لهذا این شاهد را در امثله تحریف بزبان منعرض شدیم بر فرض تسلیم ادعای ایشان و این شاهد در حقیقت انجیل
با انجیل تکسه سه شاهد است **شاهد بیست و ششم** (۳۱) از باب هفتم از انجیل لوقا باین نحو ترجمه یافته است
(۳۱) خداوند فرمود یعنی عیسی که من اشخاص این طیف را بجز تشبیه کم و آنها که زمانند و اینجمله یعنی جمله خداوند فرمود و غیر آن زیاد
شده است آدم کلارک مفسر در ذیل این آیه گفته است جزوی از من لوقا هرگز نبود و از برای این امر شهادت قائم است و هر محقق
رد کرده است این الفاظ را بجزل و کرسی باخ این الفاظ را از من اخراج کرده اند اشقی و عجیب از مسیحین است که فرقی بین کلام الهی
در زاج خود نکرده اند یا ادخال الفاظ دیگر را در آن بشهادت قائمه ثابت شده است و هر محقق آنها را رد کرده است و در کتاب
کلام الله است در زعم ایشان از اقسام تحریف نمیشد **شاهد بیست و هفتم** (۳۲) از باب بیست و هفتم از انجیل متی
باین نحو بیان گشته است (۳۲) آنکه کامل کردید آنچه بوساطت ارمیا پیغمبر گفته شده بود که مبعوث پس از من بپاره نمرود
الشخص قیمت کرده شد را که بعضی از بنی اسرائیل قیمت نمودند بگرفتند اشقی و لفظ رهبا از اغلاط مشهوره است در انجیل متی
زیرا که این امر در کتاب رهبا یافت نمیشود و اینمضمون در کتاب دیگر از کتابهای عهد عتیق ایضا یافت نمیشود باین الفاظ بل در
(۳۳) از باب یازدهم از کتاب زکریا عیاره پیدا میشود که فی الجمله مناسبی دارد با عیار و تیکه متی نقل کرده است لیکن باین عیار
فرقی بسیار است نمیشود گفت که متی از کتاب زکریا نقل کرده است و عیاران زکریا علیهم السلام هیچوجه علاقه ندارد با حادثه که
معه در آن نقل مینماید یعنی صلواتی صبح و فروخته شدن انبزر کواری و علمای مسیحیه سلفاً و خلفاً اقوال ایشان در این موضع
مضطربست و اردگانک در کتاب خود اشقی بکتاب الاغلاط که در مشهور از میلاد طبع شده است در صفحه (۲۶) نوشته است
که مترجم و بل در کتاب خود نوشت که مرتب خطا کرد آبی تار را در موضع آخی ملک نوشت و متی خطا کرد در بارها در موضع
زکریا غیر نمود انتمی و هورن در صفحه (۳۱۵) و (۳۱۶) از مجلد دوم از نفس خود المطوع مشهور از میلاد گفت در این نقل
اشکال بزرگ است زیرا که در کتاب ارمیا مثل اینمضمون پیدا نمیشود و در باب (۳۳) از باب یازدهم از کتاب زکریا پیدا میشود
لیکن الفاظ متی با الفاظ زکریا مطابق نیست و بعضی محققین بر این رفته اند که غلط در نسخه متی واقع گردیده است و نویسند
ارمیا را در جای زکریا نوشته است یا اینکه این لفظ الحاقیست انتمی و بعد از آن شواهد الحاقی را نقل کرده است و بعد گفته
اغلب تکه عیار متی بدون ذکر اسم این نحو بوده است آنکه مضمون بزبان بنی کهنه شده تمام گشت و مقوی این ظن است اینکه
معه اسماء انبیا و ائمه مینماید در منقولات خود اشقی و در صفحه (۲۵) از مجلد اول از نفس خود گفته است که صاحب انجیل
در اصل اسم نبی را نوشته بود لیکن بعضی با فلین از ادراج نمودند اشقی پس عیار رنن مذکورین معلوم و مشخص میشود که
غنا در نزد هورن اینک این لفظ الحاقی میباشد و در نفس در والی وجود نیست در ذیل این آیه باین نحو مکتوبست این الفاظ
منقول گردیده است در اینموضع در کتاب ارمیا پیدا نمیشود بلکه در باب (۳۲) از باب یازدهم از کتاب زکریا یافت میشود
نوجیهان آنکه ناقل در زمان اول در وقت استغناخ انجیل ارمیا را در موضع ذکر و شناسان غلطاً و بعد از آن این

داخل من کرده است چنانچه پیرس نوشت انتمی و جواد بن منا باطارد معتد من کتاب خود المسمی بالبراهین الشان باطارد نقل کرده است که من از بسیار از فقیهین این را سؤال کردم پس ظاهرا من گفتن از غلط کتاب است و بیوکا نان و مار طبروس و کبراکو کس که گفتی مضمون خود اعتماد نمودید و من مراجعت بکتاب نوشت پس در غلط واقع کردید و بعضی فقیهین گفتند لعل ذکر است مضمون بارهها نیز باشد انتمی مصنفین کتاب گوید مختار انکار این غلط از قضا صادر کرده است چنانچه ظاهر بر همین لالت دارد و آورد و جوویل و بیوکا نان و مار طبروس و کبراکو کس نیز افراد و اعتراف دارند و احتمالاً با فیر دیگر ضعیف است و میسند این احتمال را آنچه اول گفتیم و هودن نیز اعتراف نمود که الفاظ متنی با الفاظ ذکر تا موافق نیست پس بدون افراد تحریف بعد احد عبارات این لفظ ذکر تا نیز صحیح نمیشد و این شاهد دارد در این موضع ابراد نمودیم بنابر زعم کسانی که نسبت زاید در این لفظ را بکار میدهند و چون از بیان این غلط متنی فارغ شدیم پس حال شروع کنیم بر بیان اغلاط مرضی که مشر جوویل و وارد بغلط بودن آنها عفر و معترف میباشند پس کوهم عبارت مرضی در باب دوم از انجیل خود بیان خویشان و بیان کشنده است (۲۵) و در بیان گفت مکرر خوانده اید که داود چه کرد چون او و رفقا پیش محتاج و کرسنه شد تا چگونگی در انجام آبی تا در پیش کهنه بخانه بخورد آمده تا نهایی مقدمه را خورد که خوردن آن جز بکار همان روان نیست و بر رفقای خود نیز داد انتمی پس لفظ آبی تا در غلط است چنانچه این دو عالم سابق الذکر اعتراف نموده اند و همچنین این دو جمله چون او و رفقا پیش محتاج کرسنه شدند و بر رفقای خود نیز دادند که داود علیه السلام در آنوقت آنها بود و رفیقی همراه نداشت تا اینکه بار فقیش کرسنه شود و باو نان بدهد چنانچه غنی نیست بر کسی که کتاب تول شویشل را مطالعه کرده باشد و زمانیکه ثابت و محقق کردید که چهلین من کورین غلطند در انجیل مرضی پس ثابت و محقق کردید که آنچه مثل این دو جمله در انجیل هست و لوقا واقع کرده نیز غلط است در انجیل مضمون در باب (۱۲) باین نحو واقع کرده است (۳) ایشانرا گفت مکرر خوانده اید آنچه داود و رفقای پیش کردند وقتی که کرسنه بودند (۴) چطور بخانه نرفتند و نهایی مقدمه را خوردند خوردن آن بر او و رفقا پیش جلال نبود بلکه بر کاهنان فقط و در انجیل لوقا در باب ششم باین نحو مسطور گردیده است (۳) عیسی در جواب ایشان گفت یا نحو اند اید آنچه کرد داود و رفقای پیش در وقتی که کرسنه بودند (۴) که چگونگی نرفتند و نهایی مقدمه را گرفته بخورد و بر رفقای خود نیز داد و حال آنکه خوردن آن جز بکار همان روان نیست انتمی پس در نقل این قول مسیح علیه السلام در انجیل اشاره هفت غلط واقع کرده است پس اگر نسبت این هفت غلط را بکتاب بدهند در هفت موضع مقرر تحریف خواهند بود اگر چه این نسبت خلاف ظاهر است زیرا که بسیار به یاد است که کتاب یک مضمون را در سه انجیل غلط بنویسد لیکن با ضرورت ندارد همان مقدمه معلوم خواهد بود که کتابهای ایشان را تحریف بوده است زیرا که این مضمون در جمیع انجیل شایع گردیده است **شاهد سی و نهم** اید (۳۵) از باب (۳۷) از انجیل مضمون باین خویشان و بیان کشنده است (۳۵) پس او را مصلوب نموده رختها را تقسیم نمودند و بر آنها فرعون انداختند تا آنچه بر زبان بختگفته شده تمام شود که رخت مراد میان خود تقسیم کردند و بر لباس من فرعون انداختند انتمی پس این عبارت تا آنچه بر زبان بختگفته شده تمام شود که رخت مراد میان خود تقسیم کردند و بر لباس من فرعون انداختند محرف و واجب الحذف است در نسخه مین ایشان لهذا که بسیار از احادیث کرده است و هودن مفسر در صفحه (۳۳) و (۳۳۱) از جلد دوم از تفسیر و در باب اول قاطعه ثابت کرده است که این عبارت الحاقیست بعد گفته است که بسیار خوب کرده است که این عبارت را ترك کرده است بعد از ثبوت در نزد او که این عبارت دروغ است قطعاً و ادم کلارک در جلد پنجم از تفسیر خود در ذیل این آیه مذکور گفته است که لا بد است از ترك این عبارت زیرا که این عبارت جزوی از من نمیشد بنحوی صحیح انرا ترك نموده اند و همچنین در جملها تركت نموده اند الا ماشاء و ندو همچنین غیر محصورین از فدا ما تركش کرده اند و این عبارت بالصراحه الحاقیست از آیه (۳۳) از باب (۱۹) از انجیل یوحنا اخذ شده است **شاهد سی و نهم** در باب پنجم از رساله اول یوحنا در باب (۶) و (۱) بنابر فارسیه مطبوعه در ۱۸۷۱ میلادی باین نحو مرقوم گردیده است (۶) زانو و گردن انسان سه هستند که شهادت میدهند بدو کلمه

عبارت با عین و مستحبه

روح القدس و این هر سه یکی هستند (۱) و سه هستند که در زمین شهادت میدهند روح و آب و خون و این هر سه در
هستند انچه پس در این این اصل عبارت همین قدر بوده است بنا بر ذم عقیقین ایشان (۲) زیرا سه هستند که شهادت
میدهند (۱) یعنی روح و آب و خون و این سه یک هستند پس معتقدین به تثلیث این عبارت را علاوه کرده اند و آنرا که
در آسمان سه هستند پدر و کلمه و روح القدس و این هر سه یک هستند که در زمین شهادت میدهند پس اینجه فاین اصل
عبارت الحاقه است یعنی کربس باخ و سوزن اتفاق دارند بر اینکه این عبارت الحاقیست و هورن با تعصبی که دارد گفته است که
این جمله الحاقی و واجبل ترک است و جامعین نصیر هیری و اسکات قول هورن را اختیار کرده اند و آدم کلادک اینها را
کرده است بطوری بودن اینجه و اکتشافی که اعلام علمای اهل تثلیث بوده که در قرن چهارم از فرون مسیحیه بودند تا کنون هستند
اهل تثلیث هانست ده رساله بر این رساله نوشته است در یکی از این ده رساله این عبارت را نقل نکرده است و حال آنکه خود
هم مثلث بود و با فرقه ازین که منکر تثلیث بوده اند مناظره و مشاجره داشت پس اگر این عبارت در عهد او بوده هر آینه تمسک
بجست و در اثبات مدعی خود این عبارت را نقل نمینمود و مرتکب تکلف بعید نمیشد که در این (۱) مرتکب شده است پس در
حاشیه نوشته است که مراد از آب آباست و خون این است و روح القدس میباشد انچه پس این تکلف ضعیف است
و منظور اینست که چون این توجیه بسیار بعید بود لهذا معتقدین به تثلیث این عبارت را اختراع کردند که من و بعضی دیگر
و این عبارت مخترع جموله را جزوی از رساله قرار دادند و صاحب میزان الحق نیز فرار کرده است که این عبارت الحاقی است
در مجلس مناظره که فاین او و یکی از فضلاء هنده در نشست واضح کرده است و شریک او در همان مجلس مناظره موجود است
هشت موضع هرگز از کتب مقدسه اقرار کرده است و هورن عقیق در تحفون این عبارت دو آیه و در نوشته است بعد از
خود را تا با شخص نموده است و در نقل ترجمه قرآن و خوف تطویل و تکلف در خواطر ناظر است و جامعین نصیر هیری
تخصیص و ذمه ملخص نموده اند پس ناخالصه خلاصه از این نصیر نقل مینمایم پس گویم جامعین نصیر هیری و اسکات گفته اند
هورن کلاقی طرفین را نوشته است بعد از آنکه نوشته است یعنی دومر به خلاصه کرده است خلاصه تقریر دوم و این است که
کسانیکه ثابت مینمایند که این عبارت کاذب است مستند ایشان وجوهی است اول آنکه این عبارت یافت نمیشود در نسخ از نسخ
یونانی که پیش از قرن شانزدهم یعنی یک هزار و شصت بعد از میلاد نوشته شده است و هر آنکه یافت نمیشود در نسخه مطبوعه
که بعد از تحقیق نام در زمان اول بطبع رسیده است **میر** آنکه در نسخه از نسخه های قدیم غیر از لاطینه این عبارت یافت نمیشود
چهارم آنکه در اکثر نسخهای قدیمه لاطینه نیز پیدا نمیشود **پنجم** آنکه احدی از علماء و مؤرخین کلیسا امتسک این عبارت
نشده اند **ششم** آنکه پیشوا این فرقه پروتستنت و مصلحین دین ایشان با این عبارت را سخط کرده اند و با علامت شک بر او
گذاشته و کسانیکه قابل بصدق این عبارت هستند مستند ایشان وجوهی است اول آنکه در نسخه لاطینه قدیمه این عبارت یافت
میشود و در بسیاری از نسخهای ترجمه لاطینه و کتب **دوم** آنکه در کتابهای عقاید یونانی پیدا میشود و کتاب داب نماز کلیسه
یونانی و در کتاب نماز قدیم کلیسای لاطینه و این عبارت تمسک شده اند بعضی قدهاء از مشایخ لاطینه و این دو دلیل مخدوش
معتبرند و امور باطنیه که بصدق این عبارت شهادت میدهند اینها هستند اول ربط کلام **دوم** قاعده نخوتی **سوم** حرف نریف
چهارم حرف نشا بر این عبارت بجا زان بوخا در عوارث و نمکنست بیان وجه ترك ان در نسخ اینک از برای اصل دو نسخه باشد و این
حاصل شده است از کید و با غفلت کاتب در زمانیکه نسخ قلیل بوده است و با اینکه این عبارت را ازین اسقاط کرده اند بسبب اینکه
این از اسرار تثلیث است و با غفلت کاتب سبب شده است چنانچه همین غفلت سبب نقصانات دیگر گردیده است و مرشدین از کتب
ترك کردند فخری را که در این بحث بوده است و هورن بر دلایل مرفوعه تا بنا نظر نموده است پس موافق انصاف و عدم و با حکم کرده
با اسقاط اینفرقه جموله و اینکه اذخالی اینفرقه در من امکان ندارد تا شهادت ندهد بر حقیقت ان نسخ که شکی در حقیقت ان نباشد

آنچه پس نظر و ناقل کنای لیب که بخار ایشان غنای هر دو است که ایشان گفتند که هر دو موافق انصاف و عدم ربا حکم
 باسقاط کرده است و دلایل فرقی ثانی مردود است چنانچه جامعین نفسیه هر دو را سکت تصریح کرده اند و از قول محدثین دو
 امر معلوم میشود اول آنکه کاتبین نسخ و فرقی مخالف حال و اساسی داشتند قبل از ایجاد صنعت طبع از برای تحریف و مراد ایشان حاصل
 بود در آن زمان نمی بینی تحریف کاتب و با فرقی این علی فوهم چگونه شایع گردیده بجهت بی که این عبارت را از جمیع نسخهای یونانی
 ساقط کرده است و از جمیع ترجمه غیر از ترجمه طابینه و بلکه از اکثر نسخهای لا طابینه ایضا چنانچه از دلایل فرقی اول معلوم
 شد **و هر آنکه مثبت و محقق گشت که اهل دیانت و دین ایضا عمداً تحریف میکردند زمانیکه مصلحت را در تحریف میدیدند**
 چنانچه این عبارت را اسقاط کردند بجهت بودن آن از اسرار ثلاث و چنانچه اسقاط کردند مرشدین از فرقی که فرقی را ذکر کرد
 این بحث بوده اند بنا بر اقرار مثبتین این عبارت چنانچه در اعتدالت مثبتین گذشت پس زمانیکه تحریف از غایت حیل مرشدین
 و اهل دیانت و دین از مسیحین باشد چنانچه کله و شکا بقست از فرقی باطله و کاتبین تحریفین پس ازین تقریرات معلوم میشود که
 هیچ وجه مضایف در تحریف قبل از ایجاد صنعت طبع نداشته اند و غایت جهل را در این باب مبذول میداشتند که کتب و حال
 آنکه الان بالفعل با وجود انتشار کتب و ایجاد صنعت چاپ باب تحریف مسدود نگردد بده است باز هم مشغولند و این از عا شواهد
 کثیره دارد ولیکن گفتنا میکنیم در این موضع بنقل دو حکایت فقط که تعلق بهین عبارت دارد **حکایت اول** در بیان ای
 ضا فاعل که لوطر امام اول فرقی بر وقت سنن و در پیش قدم از مصلحین ملت مسیحیه چون فوجیه نمود با صلاح این ملت کتب مقدسه
 بزبان رومی ترجمه نمود تا باین اوازهین کتابها استفاده نمایند و این عبارت را در ترجمه خود نوشت و مراد در حال چو لوطر
 این ترجمه بطبع رسید و این عبارت در نسخهای مطبوعه بود پس از آن زمانیکه پسر شد و دانست که خواهد مرد خواست مرثیه
 این ترجمه را چاپ کند پس در **۱۳۵۷** از میلاد شروع بطبع ترجمه مذکوره نمود و چون واقف بود از غایت اهل کتاب عموماً و از
 غایت مسیحین خصوصاً وصفت نمود در مقدمه این ترجمه که احدی این ترجمه را تحریف نکند ولیکن چون این وصفت مخالف
 غایت اهل کتاب بود عمل با این وصفت نمودند سی سال از مردنش نگذشته این عبارت مجعوله را داخل ترجمه لوطر نمودند و این
 تحریف اولاً از اهل فریفتک قارت صادر گردید پس چون ایشان در **۱۳۵۸** این ترجمه را چاپ کردند این عبارت مجعوله را داخل کردند
 لکن ایشان را از خوف خلا و با از طعن خلق در مرثیه دیگر چون این ترجمه را چاپ کردند این عبارت را اسقاط کردند پس از آن
 این عبارت بر اهل ثلاث سنگینی نمود پس این عبارت را داخل کردند اهل وثن برک در **۱۳۵۹** و **۱۳۶۰** از میلاد و همچنین اهل
هم برک در **۱۳۶۱** این عبارت را داخل ترجمه مذکوره نمودند لکن اهل وثن برک از طعن خلق نرسیدند چنانچه اهل فریفتک قارت
 نرسیدند و در طبع دیگر اسقاط کردند این عبارت را پس بعد از آن اهل ثلاث از معتقدین مترجم رضا نشدند باسقاط عبارت
 مزبوره از ترجمه مزبور پس شایع شد داخل این عبارت مزبوره در این ترجمه عموماً برخلاف وصفت امام خود پس چگونه میشود
 امیدوار شد عدم تحریف در نسخهای قبله الوجود قبل از ایجاد صنعت طبع از کسانیکه طاعت ایشان این باشد که دانستی
 خاشا و کلام حاشا مرثیه ایشان **لا تحریف حکایت دوم** با طاعت حاجت حقی عهده بدینا باز بود بر
 ادوات مرثیه در **۱۳۶۱** چاپ کردند و این عبارت مجعوله را داخل کردند باین نحو نوشتند (ب) **سَبَبِ دِظْلَانِيَا اَتِي دِيَهِي**
سَهْدُ وِثْنِيَهِي بِبِ هِمَز مَن وَرُوْحَادِ قُوْدُش وَ اَتِي طَلُوْنِ تِي خِيْن (۱) وَ دِظْلَانِيَا دِيَهِي سَهْدُ وِثْنِيَهِي
بَارْ عَارُوْحَا وِ مِي وَ دِيَهِي وَ دِظْلُوْنِ تِي خِيْن وَ رُوْحَادِ مِي چنين ميباشد (ب) دَا رَكَه دَا اِيْمَانِ سَه هَسْتَنْدَكِه شَهَادَتِ
مِي دِهِنْدِ پَد رُوْحِه وِ وِجِ اَلْفِدْسِ وَا بِنِ هِرْمِه بَك هَسْتَنْد (۱) وَ سَه هَسْتَنْدَكِه دَر مِي سَهَادَتِ مِي دِهِنْدِ رُوْحِ وَا بِنِ وِجِ
وَا بِنِ هِرْمِه بَك هَسْتَنْد اَنْتِهِي بَعْد دَر مَسْئَلِه بَا زِ خَوَاسْتِه رَا بَا زِ بُوْر بَا دَا وَا تِ مَرْتَبَا چَا پِ نَمَا بِنْدَا زِ طَعْنِ خَلْقِ
نَرَسِيْدِه عِيَارَتِ مَذْكُورِه دَا اَخْرَاجِ نَمُودِه اَنْدِ وَا بِنِ نَخُوْشْتِه اَنْدِ وَا بِنْتِهَوْنِ فَلَاتِ سَهْدِ وِ رُوْحَا وِ مِي وَ دِمَ

وَسَيَا حِلْدًا مَسْبُوحِينَ بَكْتَبْتِ قَدِّعْتِكِ بَاعْرِافِي

وَنَلَيْسَهُونَ بِخَدْرٍ نُونِ أَنْتَهَى نَرْجَمَهُ بَقَارِ سِي جَبِينِ مَبِيَا شَدَّ زَبْرًا سَهْمَسْتَدُكَ شَهَادَتِ مَبْدَهْتِ بَعْنِي رُوحِ وَابْرِ نُونِ
 واین سه بک هستند پس از آن باز عهد جدید را با ادوات امر یکجا خواسته اند در شش چاپ نمایند مثلین واضع هر یک عبارت
 مذکوره نشده اند داخل نموده مانند عبارت سابقی تحریر نموده اند این بود حال نسخهای سرراپته ایشان بخواشاره واجمال
 و در شش عهد عتیق و جدید را بلفظ عربی در بیرون چاپ نموده اند و این نحو نوشته اند فالذین یشهدون (۶) فی التراب
 هم ثلاثة (الاب و الکلمة و روح القدس و هو الاء الثلاثة هم واحد) و الذین یشهدون فی الارض هم ثلاثة (الروح و الماء
 و الدم و الثلثه هم فی الواحد) یعنی که عبارات زائده را مابین هلالین نوشته اند چاپ و تصحیح کننده گان نیز بعضی ترجمه
 مذکوره در مقدمه مابین نحو نوشته اند و الهلالان () بدان علی ایقن الکلمة التي بینها ليس لها وجود في نظم النسخ و صحفا
 می میخی که عبارت مجعوله را معلوم بشک نموده اند بعد اهل ثلثت باز عهد جدید را بلفظ عربی در بیرون چاپ نموده است مطبوع
 نموده اند و عبارت مجعوله را محض مغالطه بدون هلالان نوشته اند و در ترجمه فارسیه مطبوعه مشهور عبارت مجعوله را
 داخل کرده اند و در ترجمه فارسیه مطبوعه مشهور و مشتمل داخل نگرفته اند پس این بود حال ایشان در این زمان با وجود انتشار
 کتب و ایجاد صنعت طبع پس حال ایشان قبل از اینجا و صنعت طبع و عدم انتشار کتب چه خواهد بود حال گوئیم اگر انشای این
 عبارت بویحتمال صحیح است پس آنها شک اسقاط کرده اند تحریف نموده اند و اگر نسبت غیر صحیح است کما هو الحق پس آنها شک
 داخل کرده اند تحریف نموده اند در هر صورت تحریف ایشان تا کون ثابت و تحقیق کردید و فیلسوف مشهور اسحق بن یونس
 رساله نوشته است حجم آن بحد ریچاه و رقی است و در آن رساله اثبات کرده است که عبارت مذکوره و همچنین آیه (۱۶)
 از باب هشتم از رساله اول پولس بشیونتاوس هر دو محرفند و آیه مذکوره باین نحو است (۱۶) و بالاجماع معزینتاری عظیم
 که خدا در جسد ظاهر شد و عدل او در روح پدید و بفرشتگان مشهود کردید و با آنها موعظه کرده شد و در دنیا ایمان آوردند
 و بجلال بالا بردند یعنی و این آیه ایضا بسیار نافع است از برای اهل ثلثت فعلیها علاوه کرده اند از برای اثبات عقیده
 فاسده خود **شاهدی و شری** در باب اول از مکاشفات بویحتمال این نحو رقمه این است (۱۰) و در روز خداوند
 در روح شدم و از عقب خود او از بلندی چون صدای صور شنیدم (۱۱) که گفت من الف و باء و اول و اخوه هم الف و
 کربس باخ و شولز متفق اند که لفظ اول و آخر الحاقی است و بعضی مترجمین این دو لفظ را ترک کرده اند و در سرراپته مطبوع
 مشتمل لفظ الف و باء را نیز ترک کرده است و همچنین در ترجمه عربی مطبوعه مشتمل و مشتمل نیز لفظ اول و آخر و الف و باء
 مانند سرراپته ترک کرده اند **شاهدی و شری** آیه (۳۷) از باب هشتم از کتاب اعمال خوارقین باین نحو تحریر
 کرده است (۳۷) فیلبس کت هرگاه بنام دل ایمان آوردی جبار است در جواب گفت ایمان آوردم که عیسای مسیح
 خلاست و این آیه الحاقی است یکی از اهل ثلثت الحاق کرده است از برای خواطر این جمله در جواب گفت ایمان آوردم که عیسای
 مسیح پس خلاست کربس باخ و شولز اتفاق دارند که این آیه الحاقی است **شاهدی و شری** از کتاب اعمال
 باین نحو نوشته شده است (۵) گفت خداوند تو کبسی خداوند گفت من ان عیسای هشتم که تو بد و جفا میکنی تو را شکلا
 بر میخ لکد زدن (۶) اولرزان و جبران شده گفت خداوند آنچه میخواهی من بکنم خداوند و بر گفت برخواستند بشهر برو که اینجا
 بنوکند میشود چه باید کرد آنهی کربس باخ و شولز گفتند این عبارت تو را مشکل است بر میخ لکد زدن اولرزان و جبران شده
 گفت خداوند آنچه میخواهی من بکنم الحاقیست **شاهدی و شری** آیه (۶) از باب هشتم از کتاب اعمال باین نحو تحریر
 شده است (۶) که نزد دناخی شمعون نام و خانهاش بکار در دناست و بنو خواهد گفت که تو را چه باید کرد
 کربس باخ و شولز گفته اند این عبارت و بنو خواهد گفت که تو را چه باید کرد محرفین و الحاقی است **شاهدی و شری**
ششم آیه (۲۸) از باب هشتم از رساله اول پولس بفرنانیان باین نحو رقمه شده است (۲۸) اما اگر کسی شما گوید این

فرمانی است بخورد بخواب آنکس بکه خبر داد بجهنم ضمیر زبیرا که جهان پریشان از آن خداوند است و اینجمله زبیرا که جهان
 پریشان از آن خداوند است الحاقیست و هورن در صفحه (۳۲۷) از مجلد دوم از تفسیر خود بعد از آنکه اثبات کرده است
 الحاقی بودن اینجمله را گفته است که بیباخ اسقاط کرده است اینجمله را از من بعد از آنکه جرم نموده است که این جمله قابل اخراج
 و الحاقی اینک این جمله استند ندارد و کلام فضول است و غالب آنکه از آیه (۲۶) اخذ شده و بیباخ ملحق کرده است آنستنی و ادم
 کلارک در ذیل این آیه گفته است که بیباخ این جمله را از من انداخته است و حق آنستکه این جمله استند ندارد آنستنی کلامه
 و در بعضی از نسخهای سرانیه و ترجمه های عربیه و فارسیه و غیره و غیره این جمله را نوشته اند از اینجمله در ترجمه عربیه
 مطبوعه مشهوره و مشهوره و مشهوره **شاهدی و هفتم** (۱) از باب دوازدهم از انجیل متی باین نحو تحریر
 کرده است (۱) زبیرا که پسر انسان مالک دوزخ است پس لفظ نیز الحاقی است و هورن بعد از آنکه الحاقی بودن
 این لفظ را با دله ثابت کرده است در صفحه (۳۳۰) از مجلد دوم از تفسیر خود گفته است که این لفظ مأخوذ است از آیه (۲۸)
 از باب دوم از انجیل مرقس و با آیه (۵) از باب ششم از انجیل لوقا و در اینجا الحاقیست خوب کرده است که بیباخ که این لفظ الحاقی
 اخراج کرده است **شاهدی و هشتم** (۲) از باب دوازدهم از انجیل متی باین نحو فرمود کرده است (۳۵)
 مردی که از خزانة شکون دل خود چیزهای خوب بر می آورد و مردی که از خزانة بدی چیزهای بد بیرون می آورد و لفظ الحاقی
 و هورن بعد از آنکه ثابت کرده است با دله ملحق بودن آن را در صفحه (۳۳۰) از مجلد دوم از تفسیر خود گفته است این لفظ
 از آیه (۳۵) از باب ششم از انجیل لوقا اخذ شده است **شاهدی و نهم** (۳) از باب ششم از انجیل متی در نماز
 عینی تسلیم خواندین نمود باین نحو فرموده است و ما زاد از ما پیش ما و بلکه از شر ما زارهایی ده زبیرا ملکوت و قدرت
 جلال تا ابد الابد از آن تو است امین و این جمله زبیرا ملکوت و قدرت و جلال تا ابد الابد از آن تست الحاقیست و فرمود
 کاتلک دوزخ از روی جرم و باین حکم میکنند با الحاقی بودن این جمله و اینجمله در ترجمه طبعیه پیدا نمیشود و در ترجمه از ترجمه
 این فرموده زبان سرانی و انگلیسی و غیره و این فرموده ملحق را ملامت میکنند و از کاتلک در صفحه (۱۸) از کتاب خود که مستحق است
 اغلاط است و در مشهوره از میلاد چاپ شده است گفته است از من این جمله را تفسیر کرده است و باینجه گفته است این
 جمله بعد ملحق شده است و تا کون الحاق کننده آن معلوم نشده است و اما قول لا دنشش ولا که گفت اینجمله ساقط شده است
 از کلام رب دلیلی بر این ادعا ندارد بلکه حق او بود که لعنت و ملامت کند کسانی را که این بازی خودشان را جزوی از کلام رب
 قرار دادند بدون مبالغه آنستنی و آیه از محققین فرموده است و تسنن اینجمله را نیز رد کرده اند و ادم کلارک اگر چه الحاقی بودن
 این جمله را اختیار نکرده است ولیکن باین قدرها اقرار داده که بیباخ و ویتسین و محققین دیگر که در ادعای درجه تحقیق بوده
 این جمله دارد کرده اند چنانچه در ذیل شرح این آیه تصریح کرده است و چون با عتراف این مفسران و محققین که دید که محققین
 که در ادعای درجه تحقیق بوده اند اینجمله را رد کرده اند پس مخالفت مفسر مضر نخواهد بود پس بنا بر تحقیق فرموده کاتلک و تحقیق
 محققین فرموده تسنن این جمله علاوه شده است در نماز مسیح که تا بعینش در شرق و غرب عالم الا اقل روزی دو مرتبه
 بایست بخواند پس در صورتیکه نماز بیکه این همه شهرت ندارد محققین آنرا تخریب کرده باشند پس از نوع تخریب در مواضع
 دیگر که این شهرت داشته و لذا فدا فدا براه بخدا فعلیها نماز یومیه ایشانم محرفست **شاهدی و دهم** (۴) از باب
 دوازدهم از باب ششم یعنی از آیه اول آیه دوازدهم از انجیل یوحنا الحاقی است و هورن در الحاقیست این آیات که چه بخواند و
 او عدم الحاقیست در صفحه (۳۱۰) از مجلد چهارم از تفسیر خود چنین نوشته است که آرژمس و کالوپن و پیزه و کرونیس و
 لیکرک و ویتسین و سیملز و شلز و مورس و هین کن و پالس و سیمت و کسان دیگر از مصنفین که نویسن و گویند که اساتذ
 ذکر کرده اند صدق این آیات را در انجیل ندارند بعد گفته است که بر اینست و هب و فلیکت و نون شروعی نوشته اند بر این انجیل

وَسَيُبَاطِلُ أَعْيُنَ النَّاسِ عَنْ عَدُوِّهِمْ

پس این آیات را شرح نکرده اند بلکه این آیات را در شرحهای خود نقل هم نموده اند و ترتیب و سبب پرتن رساله ها نوشته اند
 در باب عقبت و ذناب این آیات مشتک شده اند و هر یک از این آیات در فضیلت ایشان بوده را بشود ذکر نموده و اینها مشتک بگویند
 بیضا انشائی و وارد کائنات گفت که بعضی قدامت اعتراض کرده اند بر اول باب هشتم از انجیل و حقا انشائی و نورین حکم کرده است اینکه
 این آیات الحاقیست بیضا شاهد چهره یکم در آیه (۱۴) از باب هشتم از انجیل مقرر نموده که قوم کرده است (۱۴) لاد
 نظر مردم روزگار تمامی بلکه در حضور پدوت که در نهانست و پد رها ن بین تو اشکارا نور اجزا خواهد داد و لفظ اشکارا الحاقی
 و آدم کلایک در ذیل شرح این آیه بعد از اثبات الحاقیت این لفظ گفته است چون این لفظ سند کامل نداشت که بیساخت و و نشین و بیضا
 این لفظ را از من انداخته اند شاهد چهره یکم در آیه (۱۴) از باب دوم از انجیل مقرر لفظ بنویس واقع کرده است
 ان الحاقی است و آدم کلایک در ذیل شرح این آیه بعد از اثبات الحاقی بودن این لفظ گفته است که بیساخت این لفظ را از من انداخته
 و گویس و من و بیضا در این اسقاط او را متابعت نموده اند شاهد چهره یکم در آیه (۱۳) از باب نهم از انجیل مقرر
 لفظ بنویس واقع کرده است و ان هم الحاقی است مانند لفظ سابق و آدم کلایک در ذیل شرح این آیه ثابت کرده است بیضا
 گفته است من و بیضا در اسقاط این لفظ خوب کاری کرده اند که بیساخت نیز این لفظ را از من انداخته است شاهد چهره یکم
 چهارم از باب بیستم از انجیل مقرر (۲۲) عنی در جواب گفت نمیدانید چه میخواهد یا می توانید از آن کاشتر کمین بنویس
 بنویسد و تعهد بکرمین بیباید و گفتند می توانیم (۲۳) ایشانرا گفت البته از کاشتر من خواهید نوشتید و تعهد بکرمین
 من بیباید بنویسید یا نه و این قول و تعهد بکرمین بیباید الحاقیست و همچنین و تعهد بکرمین بیباید خواهد یافت
 و کرمین بیساخت این دو جمله را در هر دو مرتبه که من را چا پ کرده است از من انداخته است و آدم کلایک در شرح این دو آیه بعد از
 اثبات الحاقیت گفته است از قواعد بکر محققین مقرر نموده اند برای تمیز و تشخیص عبارات صحیح و غیر صحیح معلوم و مشخص بنویسند
 که این دو قول جزوی از من باشند انشائی شاهد چهره یکم در باب نهم از انجیل مقرر که قوم کرده است (۲۵)
 آنکه روگردانیده بدیشان گفت نمیدانید که شما از کدام نوع روح هستید (۲۵) زیرا که پسرانسان نیامده است تا جان مردم را
 سازد بلکه تا جانها دهد پس بفرزد بگردانید و این عبارت زیرا که پسرانسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد بلکه تا جانها
 دهد الحاقیست و آدم کلایک در ذیل شرح این دو آیه گفته است که بیساخت این عبارت و از من انداخته است و غالب اینکه بیساخت
 بسیار قدامت بیساخت انگاه روگردانیده بدیشان گفت نمیدانید که شما از کدام نوع روح هستید پس بفرزد بگردانید بفرزد
 سیم در بیان اثبات تحریف بنفسانست و در این بحث بیست شاهد ذکر میکنم تا عدد شهود ما بعد برسد تا الله تعالی
 شاهد اول آیه (۱۳) از باب نهم از سفر تگوبن با بن خود مقرر کرده است (۱۳) و امرکم بولم میدعیبایعیت
 دَمِطْطَابِ هَوَى زِدْعُوخِ بَارِطَالَا دِی وَبِی عُبْدِی خَلِیْتُ وَبِی مَلِیصِی لُونِ اَزْبَعِ مَائِ شِی نَجْمِ
 بفارسی چنین میباشد و او با برام گفت که همین بدان که در تیره بود در منی که از ان ایشان نیست غریب خواهند شد و ایشان آنها را
 بندگی خواهند نمود و آنها ایشانرا چهارصد سال ظلم خواهند نمود انشائی این عبارت و ایشان آنها را بندگی خواهند نمود و آنها
 ایشانرا ظلم خواهند نمود و همچنین آیه (۱۴) که با بن خود مقرر کرده است و او بی لطا بیبا عبیدی خلیت الیه بی
 دین آنا و بار هد بیت ما لطنی بمال را با یعنی اما بر ظانف که ایشان بنده آنها میشوند من عقوبت خواهم کرد و بعد
 از ان ایشان با موال فراوان بیرون خواهند آمد انشائی پس این آیه با عبادتهای آیه سابعه دلالت دارد بر اینکه مراد از
 این زمین زمین مصر است زیرا که سبب بیساخت را بیساختی کردند و ظلم بر ایشان نمودند پس خلا ایشانرا از اذ بعضی معانی
 فرمود اهل مصر بودند نه غیر ایشان و بیساخت را با مال کثیر از مصر بیرون آمدند و این مورد در غیر ایشان یافت نمیشود و آیه
 (۱۴) از باب نهم از سفر خروج با بن خود مقرر نموده است (۱۴) وَبِی مَلِیصِی لُونِ اَزْبَعِ مَائِ شِی نَجْمِ

بیساخت و بیساختی

در بیان شرح تفایدهای کتب

ششمی و (۴۰) اما بودن بنی اسرائیل که در مصر ساکن بودند مدت چهار صد و سی سال بود آنهمی پس فیمابین اینها اختلاف
 با از این اول لفظ سی سال ساقط شده است و با دوازده تا نهمه زیاد شده است و با قطع نظر از این اختلاف و تحریف کوفی که بیان
 مدت در هر دو ابر غلط است یغینا هیچ شکی و شبهه در او نیست بوجوهی **و چند وقت** آنکه موسی علیه السلام بنی بنی لاوی بن
 یعقوب علیه السلام است و این بنی لاوی و بنی یسازیرا که بنی بوخیث بنی لاوی است از جانب بنی لاوی و این عمو از این قاضی است
 این یعقوب است از جانب پدر بنی عمران و خود را نزویج نموده بود چنانچه در باب ششم و آیه (۲۰) از سفر خروج تصریح شده است
 و همچنین در باب (۲۷) از سفر اعداد یعنی دوازده (۵۹) از باب مز بود و قاضی جدموسی علیه السلام از جانب پدر یعقوب از آمدن بنی
 اسرائیل بمصر متولد شده بود بنا بر تصریح آیه (۱۱) از باب (۴۶) از سفر تکوین فعلیهذا امکان ندارد که مدت اقامت بنی اسرائیل
 در مصر زیادتر از دو بیست و نوزده سال باشد **و چند وقت** آنکه مفسرین و مفسرین متفق اند بر اینکه مدت سکونت
 اسرائیل در مصر دو بیست و نوزده سال بوده است و از تصنیفات علمای هر وقت سن کتابت در دستان عربی بمسئله میرشد
 الظالمین الی الکتاب المقدس الثمین و در عنوان این کتاب نوشته شده است طبع فی مطبعه مجمع کنیه الانکبیر الاسفقیه
 فی مدینه فائنه نشاء مسجده و در فصل (۱۷) از جزو ثانی از این کتاب قرائح حوادث عالم را ضبط کرده است از ابتدای
 خلقت عالم تا میلاد مسیح علیه السلام در دو طرف حادثه ها را معین نموده است یعنی در طرف راست حادثه از ابتدای خلقت تا
 نوشته است تا وقوع آن حادثه و در طرف چپ از وقوع حادثه تا میلاد مسیح علیه السلام را معین نموده است پس در صفحه (۲۰۳) این
 نحو فرموده است (۲۲۹۸) اقامه اسوه یوسف و ابیه فی مصر (۱۷۰۶) و مراد از اقامه دخول ایشانست بمصر و در صفحه
 (۳۲۷) (۲۵۱۳) عبور اسرائیلیین بحرقان و غرق فرعون (۱۳۹۱) اشقی کلامه بالفاظیرس زمانیکه اقل تا اکثر

اکثر	اکثر	اسقاط نمائیم دو بیست و نوزده سال تا بقوله خواهد بود و صورت عمل با این نحو میباشد
۱۷۰۶	۲۵۱۳	و این مختار تمامی مفسرین است از اهل کتاب از جهود و نصاری و از عبارات ادم کلارک که ترجمه و عنقریب نقل خواهد شد بر اقوال مفسرین نیز مطلع خواهی شد و چند وقت آنکه در باب ششم از رساله پولس باهل غلا
۱۳۹۱	۲۲۹۸	باین نحو واقع گردیده است (ع) اما وعده ها بایر هم و بنیل او گفته شد و نمیکوید بدلسله که کوبا از بسیار
۲۱۵	۲۱۵	

باشد بلکه از یکی و بنیل او که صبح است (۱۷) و مقصود اینست عهد بر آنکه از خدا بمسبح بشنیده بود شریعی که چهار صد
 و سی سال بعد از آن نازل شد باطل نمیشد و بعد از آنکه نوبت شود آنهمی و کلام مقدس انصاری اگر چه خالی از خطا
 نیست چنانچه خواهی دانست مع هذا عبارت و مخالف عبارت سفر خروج است زیرا که پولس مدت را بقدر مذکور از زمان
 اندیشا ق از ابراهیم علیه السلام تا زمان نزول توره معبر دانسته و معین نمود و حال آنکه زمان اخذ میثاق را ابراهیم بسیار
 مقدم است بر دخول بنی اسرائیل بمصر و همچنین نزول توره نیز مؤخر از خروج بنی اسرائیل است از مصر و پولس نکفت مدت
 سکونت بنی اسرائیل در مصر چهار صد و سی سال است بخلاف سفر خروج و چون بیان مذکور غلط بود یغینا لهذا تصحیح
 میثاق با نوزده (۴) از باب دوازدهم از سفر خروج در نسخه سامر تپو و یونا نیز که باین نحو قمر آینه است (۴) پس جمیع اقام
 سکونت بنی اسرائیل و آباء واجداد ایشان در ارض کنعان و ارض مصر چهار صد و سی سال بوده پس در این دو نسخه این الفاظ
 زیاد شده آباء واجداد ایشان و ارض کنعان و ادم کلارک مفسر در صفحه (۳۶۹) از مجلد اول از تفسیر خود در ذیل شرح آیه
 مذکوره باین نحو نوشته است که عموم اتفاق دارند بر اینکه مضمون این آیه در عبارت اشکال است **و مؤلف این**
کتاب گویند مضمون این آیه در عبارت اشکال نیست بلکه غلط است یغینا پس مفسرین بوجوهی عبارت نسخه سامر تپو را نقل
 کرده است بعد گفته است و عبارت اسکندر بانوس موافق است با عبارت سامر تپو و بسیار از افاضل بر آنند که نسخه سامر تپو
 در حق بیخ کتاب موسی علیه السلام صحیح تر میباشد و این امر مسلم است که اسکندر بانوس در نسخهای نوحیهای و نانبه اصح وقت

مقدّمات علی مسیحیّه

از جمیع نسخهای موجوده میباشد و کسی در وثاقت پولس هم شک ندارد پس تمامی امر مفصل میشود بشهادت این سه
و توارخ شهادت میدهد بر اینکه حق در جانب این سه میباشد زیرا که از هم علیه السلام چون داخل کعبان شد پس از زمان دخول
انجناب تا ولادت معنی علیه السلام بیست و پنج سال بوده و اینکه معنی شصت ساله بود که یعقوب علیه السلام از برای او متولد
شد و اینکه یعقوب علیه السلام چون داخل مصر شد یکصد و سی سال داشت پس مجموع دو بیست و نوازده سال خواهد بود و این
مدت تا مذبذبی اسرائیل در مصر دو بیست و نوازده سال بوده پس مجموع چهار صد و سی سال خواهد بود یعنی از ابتدای دخول
ابراهیم بکعبان تا خروج بنی اسرائیل از مصر چهار صد و سی سال خواهد بود نه مدت تا مذبذبی اسرائیل در مصر کلام مفسر تمام شد
باقی آنچه شرحی از جانب مؤلف و جامعین تفسیر هندی و اسکات بعد از تسلیم اینکه مدت تا مذبذبی اسرائیل در مصر دو بیست و
نوازده سال بوده عبارت شامر تا نقل نموده اند پس گفته اند شاهر نوازده که این عبارت صادق است و جمیع مشکلات و افسوس
در متن را قابل میکند انتهای پس از برای وظاهر روشن کرد بلکه مفسرین ایشان توجهی ندارند بر عبارت سفر خروج که در نسخه
عبارت است سوای اقرار و اعتراف با اینکه عبارت سفر خروج غلط است و اینکه گفته کلام پولس نیز خالی از غلط نیست علمش این
بوده است که مدت را از زمان اخذ عهد و میثاق گرفته است یعنی اول مدت را از عهد قرار داده است و این عهد یک سال قبل
از میلاد معنی علیه السلام بوده است بنا بر تصریح باب (۱۷) از سفر تکوین و ابتر (۲۱) از باب مذکور با این نحو می بود کشته است (۲۱)
اذا عهد خود را تا ابی اسحق که او را ساوازه از برای خود خواهد داشت در همین وقت بسال آینده ثابت خواهد کرد و نزل تو نیز در نما
ستم از خروج بنی اسرائیل از مصر واقع گردیده است بنا بر تصریح باب نوزدهم از سفر خروج فعلیه اهرامه مدت را بحساب کرده
کلارک نوشت بکبریم مدت بعد چهار صد و هفت سال خواهد بود و در توارخ فر فرزند و شصت نیز همین قدرها اعتبار کرده اند
نه چهار صد و سی سال چنانچه پولس مدعی گردیده و در صفحه (۳۲۵) از مرشد الظالمین با این نحو فرموده است که ميثاق
خدا با ابرام و بند بل اسم او ابراهیم شد و تعیین بختان و نجات لوط و هلاکت سادوم و عمورا و اخنا و صابویم با نش از
فواحق و شرارت ایشان پس از آن در صفحه (۳۲۷) با این نحو فرموده است (۲۵۱۴) مع الشرع علی جبل ميثاق (۳۴۹) انما

پس چون اقل را از اکثر طرح نمائیم چهار صد و هفت سال باقی خواهد ماند و صورت عمل اینست
 فاعلم ان ابی که گفته یوحنا مادرموسى علیه السلام پدرش عمران بود وزن او شد صحیح است شاهر در او
 نیست (۲) از باب ششم از سفر خروج موافق لیشن خت و سقیلی عمران لیوکید عمته و اله لیشن
 ولید لینه لاهرون و یوشی الخ یعنی عمران یوکید عمه خود را ایچ خود بزنی گرفت و او از برای او
 و هرون را زایش و سالهای عمر عمران یکصد و سی و هفت سال بود و در لیشن عتیفه با این نحو فرموده است و کتب عجم
 ان تالیو کابر برت دده و بلدت اله لاهرون و الموشی و المریم الخ یعنی عمران یوکید عمه خود را ایچ خود بزنی
 گرفت و او از برای او هرون و موسی و مریم را زایش الخ مخفی نمائند که در این عبارت شاهر لفظ مریم زاید شده است و این صحیح
 موافق نسخ شامر و یونانیه میباشد چنانچه خواهد آمد انشاء الله و در ترجمه عربی مطبوعه بیروت نوشته با این نحو فرموده
 (۲) و اخذ عمران یوکاید عمته زوجه له فولدت له هارون و موسی و در ترجمه عربی مطبوعه مشهد با این نحو نوشته شده
 فاختار عمران یوکاید عمته زوجه له و در ترجمه هندیه مطبوعه مشهد و مشهد و مشهد با این نحو فرموده است که
 ابی ایچی با یکی همین یوخا بلی سی بیایکاه و در ترجمه فارسی مطبوعه مشهد و عمران یوکید عمه خود را بکناح دژاورد
 و در ترجمه فارسی مطبوعه مشهد و عمران یوکید عمه خود را ایچ خود بزنی گرفت و همچنین در فارسی مطبوعه مشهد و مشهد
 و همچنین ضرب از اینها از ترجمه های انگلیسی و سرانیته و کلدانیته و غیرها که کن عجب است که ابی (۲) از باب ششم از سفر خروج که
 منقول گردید در ترجمه عربی مطبوعه مشهد با این نحو مسطور گردیده است فترجیح عمران یوخا بلی ایچ عمه خود بزنی

خاش لفظ عمر را بدختر عمر تحریف نموده است و چون این ترجمه در غایت دقت و مشانت در عهد پاپا اربانوس هشتم چاپ شده است و بسیار از قسطنطنیه و رهبانان و علما که واقف بودند بر لسان عربی و عبرانی و یونانی و غیره با بدلیل جهد نمودند در تصحیح این ترجمه چنانچه بوضوح تمام از مقدمه که بر این ترجمه نوشته شده است این امر واضح و آشکار میگردد پس ظن غالب اینست که این تحریف از ایشان عمداً در کرده است تا عیبی در نسب مونس و مرون جلالتهم المرافع نشود زیرا که نکاح عمر در فوذه خواست چنانچه در آیه (۱۲) از باب هجدهم از سفر ایوبان و در آیه (۱۹) از باب بیستم از سفر مدکور مرقوم گردیده است و در ترجمه عربی مطبوعه مشتمل بر این تحریف موجود است هدیهم الله دست از قلب بر بندارند عیب دارم از سفهاش که این ظایفه را بدو تحقیق از اهل امانت و دانات و وقار میداند **شاهد قرآنی** (۱) از باب چهارم از سفر تکوین این نحو مسطور گردیده است (۱) وقابن بیزادش هابیل متکلم شد و واقع هنگام بودن ایشان در صحرا که قابن بیزاد در صحرا بیزاد بر خواسته و او را کشت و در نسخه سامریه و یونانیته و ترجمهای قدیمه باین نحو مرقوم شده است وقابن بیزاد در صحرا هابیل متکلم شده و کفت بیابروم بصحرا و واقع شده هنگام بودن ایشان در صحرا الخ پس این عبارت بسیار و هم بصحرا از نسخه عبرانیته سلف شده است و هورتن در حاشیه صفحه (۱۳) از مجلد دوم از تفسیر خود چنین نوشته است این عبارت در نسخه سامریه و یونانیته و از امته و همچنین در نسخه لاطینیته که چاپ شده است در پاپیکلات والن یاف میشود و کنیکات حکم کرده است با دخال این عبارت در نسخه عبرانیته و شیخ نیست در این کتاب اعتبار در مسنده میباشد انتهى پس از آن در صفحه (۳۳۸) از مجلد مذکور کشته میباشد که عبارت ترجمه یونانیته صحیح باشد و اگر چه در نسخه عبرانیته مرقومه الان یاف نمیشود مثلاً نسخه عبرانیته خواهی باشد و خواه چنانی فاض است در آیه مذکوره بنفصان بین و مرقوم ترجمه آنکاسته که مخوم است چون در اینجا درست نفهیده باین نحو ترجمه کرده است قابن بیزاد در صحرا هابیل متکلم شد و این نفصان را جبران نماید ترجمه یونانیته و موافق این ترجمه است نسخه سامریه و ترجمه لاطینیته و از امته و ترجمه یونانیته و تفسیر بیکه در لسان چالیدی هستند و ففره که فلو یهودی نقل کرده انتهى و قول آدم کلارک در صفحه (۲۰) از مجلد اول از تفسیر خود مانند قول هورتن میباشد و در ترجمه سرانته قدیم این عبارت موجود است و همچنین در ترجمه عربی مطبوعه مشتمل بر این **شاهد قرآنی** (۱۶) از باب هشتم از سفر تکوین در نسخه عبرانیته باین نحو مسطور گردیده است (۱۶) و طوقان چهل روز بر زمین واقع شد و باهاز باد شده کشتی را بر زمین تا از زمین بلند شد و اینجمله یعنی به در اکثر نسخهای لاطینیته و ترجمه یونانیته باین نحو ترجمه شده است و طوقان چهل شبانه روز بر زمین بود هورتن در مجلد اول از تفسیر خود گفته است لفظ شب در این عبارتی باید زیاد شود انتهى **شاهد قرآنی** در آیه (۲۲) از باب بیستم از سفر تکوین در نسخه عبرانیته باین نحو مسطور گردیده است (۲۲) و واقع شده هنگام سکونت اسرا بیل در زمین که روپین رفت و با منعت پیدایش بلهاه خواهد و اسرا بیل شنید و پسران یعقوب دوازده بودند انتهى و جامعین تفسیر هنری و اسکاگت گفته اند که جماعت یهود در سلیم دارند که چیزی ازین آیه افتاده است و ترجمه یونانیته تکمیل میکند باین نحو اسرا بیل شنید و در نظرش قبح بود پس جماعت یهود نیز معترف بسفوطه میباشد و غلبه لادامه فوط جمله از نسخه عبرانیته مستبعد در نزد اهل کتاب ناچه برسد بسفوطه حریف و با دو حرف **شاهد قرآنی** فارسی مفسر در صفحه (۱۲) از مجلد اول از تفسیر خود در ذیل آیه (۵) از باب (۴۴) از سفر تکوین گفته است علاوه شود در اول این آیه از ترجمه یونانیته اینجمله چنانکه صواعق مزایع کبل طلا در دزدید پاداشی پس بنا بر اعتراف این مفسر این جمله از نسخه عبرانیته افتاده است **شاهد ششم** در آیه (۲۵) از باب پنجم از سفر تکوین در نسخه عبرانیته در وصافای یوسف علیه السلام باین نحو نوشته شده است (۲۵) پس یوسف به پسران اسرا بیل سوگند داد کفت که تحقیق خدا شما را نوحه خواهد نمود و شما اسیرانهای مرا از اینجا برارید و در نسخه سامریه و ترجمه یونانیته و لاطینیته و سرانته و بعضی ترجمهای قدیمه دیگر جمله اخیر باین نحو مرقوم گشته است و شما

وَسَيُّدُ بَاعْرِفُ عَلِيٍّ مَسْحُوبٌ

اسخو انهای را از اینجا با خود ببرد پس لفظ با خود از صبری افتاده است و هودین گفته است که مستزیت و انما این لفظ مترکیبا
داخل کرده است در ترجمه جدید به خود از برای یقین و فعل او صواب است **شاهد هفتم** آیه (۲۲) از باب دوم از
سفر خروج در بیان حال موسی علیه السلام در نسخه عبرانیته با این نحو ذکر شده (۲۲) و او از برای این پس برآید (یعنی خورشید
از برای موسی در مدین) و اسمش را اگر شوم نامید زیرا که گفت در زمین بیگانه غریب هستم و در ترجمه یونانیته و لاطینیته و
بعضی ترجمه های قدیم در آنجا به مذکور این جمله یافت میشود و اینها پس در قام و آوازه و العازر خوانند و گفت از جهت
اینکه خدای پدیم مرا اعانت نمود و از شمشیر فرعون نجاتم داد و در نسخه سرانیته قدیم که تاریخ طبعش تازه شده است و در
مؤلف موجود است جمله آنچه از این ترجمه با این نحو ذکر شده است و بلذت نب براد زین موسی و قرآن **شاهد الثامن** العازر
مطلد آله داهی بعد در ی و با ص یانی من خویبه و بر عیون آتھی پس معلوم شد این جمله با این نظریه از من
عبرانی افتاده است و ترجمه این کلمات را در پیش گفتیم و از جمله عجایب است که این نسخه که در نزد حقیر موجود است در وسط صفحه
خطی کشیده شده است و در جانب راست خط امتداد عبارات سرانیته قدیم را نوشته است و در جانب چپ عبارات سرانیته
جدید را مرقوم نموده است در صفحه (۲۷) از نسخه مذکوره در جانب راست خط وسط عبارات مذکوره مرقوم است و از آنجا
چپ سفت کرده اند و در مواضع بسیاری از این نسخه این کار را کرده اند و این بسیار عجیب است و عجیب اینست که جای نمیکند
این قسم کتابهای محرق را چاپ کرده بدست مردم میدهند و در انشازان کمال جد و جهد را دارند و این فعل عقلانیت
جلا بر دم سر سخن و گویند آدم کلارک در صفحه (۳۱۰) از مجلد اول از نفس خود بعد از نقل عبارات مسطوره از ترجمه یونانی
در ترجمه لاطینیته خود را عبارت را داخل کرده است و متذکر است که موضع عبارت همین است و این عبارت در نسخه از آنجا
عبرانیته از خطی چاپی یافت نمیشود و حال آنکه در ترجمه های مغربه موجود است آتھی پس معلوم و محقق کردیم که اینها
از نسخه عبرانیته افتاده است و نسخه ناقص است **شاهد نهم** آیه (۲۰) از باب ششم از سفر خروج از نسخه عبرانیته
با این نحو مرقوم شده است (۲۰) و عیرام بگویند عمر خود را بجهنم خود برفی گرفت و او از برای این هرون و موسی را آید و
سالهای عمر عیرام یکصد و سی و هفت سال بود و در نسخه سائریه و ترجمه یونانیته و در سرانیته در جانب راست خط با این
نحو مرقوم شده است و او از برای این هرون و موسی و مریم خواهر ایشان را آید تا آخر پس لفظ مریم خواهر ایشان از نسخه عبرانیته
سفت شده است و آدم کلارک بعد از نقل عبارات نسخه سائریه و یونانیته گفته است مضمون بعضی از جمله محققین آنکه این
لفظ در متن عبرانی بود **شاهد دهم** آیه (۲۷) از باب دهم از سفر اعاد با این نحو مرقوم است (۲۷) و چونکه دوم مرتبه
بنا هتک میکشد چهره نشانی که بیست جنوب جا دارند بگو چند بجهت کوچ نمودن نشان نیز هتک میکشد و در آنجا این آیه
در ترجمه یونانیته اینجمله یافت میشود و چونکه سیم مرتبه نیز هتک میکشد چهره های غربیه بگو چند و چون چهارم مرتبه نیز
هتک میکشد چهره نشانی که بجانب شمال جا دارند بگو چند آتھی و آدم کلارک در صفحه (۲۶۳) از مجلد اول از نفس خود
گفته است مغربیه و شمالیه در اینجا ذکر شده است لیکن معلوم است که اگر حال ایشان نیز به نیز هتک کشیدن بوده و از این
جهت معلوم میشود که متن عبرانی در اینجا ناقص است و یونانیته این نقصان را اجبران می نماید با این نحو و چونکه سیم مرتبه نیز هتک
میکشد چهره نشانی سمت مغرب بگو چند و چون چهارم مرتبه نیز هتک میکشد چهره نشانی که سمت شمال جا دارند بگو چند
شاهد یازدهم مفسر هارسلی گفته است از آنجا آیه (۱۳) و اول آیه (۱۴) از باب شانزدهم از کتاب فضاء چیز افتاده است
پس از ترجمه یونانیته اخذ شود و بر این عبارت علاوه شود با این نحو پس شمشون با و گفت هرگاه هفت کس مرا از سر من بگیرند و
با سدی بیانی و عیج بدو آری به بندی مثل سایر مردم ضعیف خواهم بود پس او را خوا با بند و هفت قتر غائر گرفت و با سدی
یافت و او را بابت **شاهد دوازدهم** آیه (۱۶۷) از مجلد دوم از نفس خود گفته است از ترجمه

یونانیه تمامی ایه ساطع شده است الا لفظ شکینا وایه (۴) و (۵) و (۶) و (۹) و (۳۷) و (۳۸) و (۳۹) و (۴۰) و (۴۱) ساطع شده است از ترجمه عربیه در باب مذکور از ابواب اول تا ایه بیست و ششم و ایه بیست و نهم **شاهد کلماتی** ایه (۱۷) از باب چهل و دوم از کتاب توبه باین نحو قر شده است (۱۷) و توبه پیر و کهن سال شد و فانی یافت و نخره عیرانیه در این جا ختم شده است و در ترجمه یونانیه این قدر علاوه شده است و دوم مرتبه مبعوث میشود یعنی از غیر آن کلمه می شود تا کسانیکه خدا ایشانرا مبعوث مینماید و علاوه شده است نیز در یونانیه بیان نسبت توبه و بیان احوال او بر سبیل الخفا کلامت و هر دو آن کو بیان تمه جوئی از کتاب الهام است فلو و پولی هستر نیز تسلیم مینمایند و مردم در عهد این بنام توبه مینمودند و تهنود و شن در ترجمه یونانیه خود را نوشته است فعلیهذا عبارتیه محرف است بنقصان در نزد فدا می سپید و علمای مذکورین و محققین از فرقه پیر و تسننت بر این گفته اند که این عبارت محمول است بر اینست پس در نزد ایشان در نخره یونانیه تحریف بر پایه شده است و هورن گفته است ظاهر اینکه این عبارت محمول است اگر چه قبل از مسیح نوشته شده است آنهمی و اولی کو بدجو فکر این مفسر تسلیم کرد که این عبارت محرفه قبل از مسیح علیه السلام بوده است و امر لازم میاید **اول** آنکه فدا می سپید از عهد حواریین تا بکهنزار و پانصد سال این ترجمه محرف از کلام الله بدانند زیرا که ایشان در ظرف مدت مذکوره این ترجمه را صحیح میدانستند و نخره عبارتیه را محرف پس تمامی مسیحین در این مدت طولانی در ضلالت بوده اند زیرا که اجماع بر خطائهم بودند و از آن رو که کلام مخلوق را کلام خالق میدانستند **و ثانیاً** ایراد بر مسیح و حواریین وارد میشود چرا فرمودند که یونانیه محرفست تا اینکه بیک کلمه حرف تا بعین خود را نجات بدهند تا بکهنزار و پانصد سال در ضلالت باقی نمانند این یک کلمه حرف چه ثقلتی داشت پس این تقریر بطلان دعوی متابعان مسیح ظاهر و آشکار کرد بدینکه من باب مغالطه میگویند اگر کتب عهد عتیق محرف بود جناب مسیح و حواریین بیان مفرمودند و مواضع محرفه را تشخیص مینمودند پس سکوت ایشان از این امر دلیل عدم وقوع تحریف است در کتب عهد عتیق پس جواب این مغالطه بوضوح تمام بیان شد **شاهد سیزدهم** در ایه (۳) از زبور (۱۴) در ترجمه لاطینی و ترجمه انهبویک و ترجمه عربیه و نخره و انبکا نوس از ترجمه یونانیه این عبارت واقع گردیده است کلوی انها کو رگشاده است و بزبانهای خود فریفته اند و زهر مار را بشی در زیر لبهای ایشانست و دهنها ایشان پر از فحش و تلخی است و پاهای ایشان بفض خون ریختن دوانست و پاهای و خوابی در روش نهاست و راه از امر ایشانند و در چشمان ایشان ترس خدا نیست آنهمی و این عبارت در نخره عبارتیه وجود ندارد بلکه در رساله پولس باهل روم یافت میشود پس خالی ازین نسبت با جماعت یهود این عبارت را از نخره عبارتیه اسقاط کرده اند پس این تحریف بنقصانست و با متابعان مسیح در کلام پولس از برای اصلاح کلام او زیاد کرده اند و این تحریف زیاده خواهد بود پس احدی تحریفین لازم است قطعاً و آدم کلاوک در ذیل شرح ایه مذکوره از زبور چنین نوشته است بعد ازین ایه در نخره وانی کا نوس از ترجمه انهبویک و ترجمه عربیه شرح ایه واقع گردیده است در باب سیم از رساله پولس باهل روم از ایه (۳) تا ایه (۱۸) آیات مذکوره یافت میشود **شاهد چهاردهم** ایه (۵) از باب چهل از کتاب شعبا در عبارتیه باین نحو قر کرده است (۵) و جلال خدا و جلوه کریم کرد که تمامی بشر چچا خواهند دید زیرا که دهان خداوند چنین فرموده است و در نخره یونانیه ایه مزبوره باین نحو مرقوم گشته است و جلال خداوند جلوه کریم کرد که تمامی بشر چچا نجات خداوند را خواهند دید زیرا که دهان خداوند چنین فرموده است **کلاوک در صفحہ (۲۷۸۵) از مجلد چهارم از نفس خود بعد از نقل عبارت ترجمه یونانیه گفته است** مضمون من اینکه این عبارت اصلیه است و پس از آن گفته است این سقوط در مین عبارتی بسیار قدیم است مفید مستبر ترجمه چالده و لا طیبیه و سرانته و این عبارت در جمیع نسخهای ترجمه ای یونانیه یافت میشود و لوقا در ایه (۴) از باب سیم از انجیل خود این عبارت را قبول کرده است و در نزد من یک نخره است بسیار قدیم و در این نسخه تمامی ایه ساطع شده است آنهمی و هورن در باب ششم

انکبوت با عبرت و عیالقی

از حصه اول از مجلد دوم از تفسیر خود گفت که لوفا در آیه (ع) از باب بیستم تحریفش مطابقست با ترجمه یونانی و لغوی چنین
میباشد که این عبارت صحیح است لهذا داخل ترجمه خود نموده است از کتاب شعبا انهمی و جامعین تفسیر هندی و اسکات
گفته اند که این الفاظ بجان خداوند بعد از لفظ خواهند دید علاوه شود نظر کنید بآیه دهم از باب پنجاه و دوم و ترجمه یونانی اینها
پس من عیالقی بنقصان تحریف شده است بنا بر اعتراف بن مفسرین و آدم کلارک گفت این تحریف بسیار قدیمست **شاهد**
پانزدهم در ذیل شرح آیه (ه) از باب (۴۴) از کتاب شعبا گفته است اعتقاد من اینست که از قاطب کتاب
نقصان واقع گردیده است در این موضع و این تحریف بسیار قدیمست زیرا که قدما میست زیرا که قدما میست زیرا که قدما میست زیرا که قدما میست زیرا که قدما میست
بیان نماید چنانچه مشاخرین از مترجمین همین حال را دارند انهمی **مؤلف گوید** مقصود مفسران آنست که چون در آیه تحریف
واقع گردیده است لهذا مفسران همین و مشاخرین از مترجمین نتوانستند آیه را درست ترجمه نمایند و معنی او را واضح و آشکار
کنند **شاهد شانزدهم** مفسر در صفحه (۴۷۱) از مجلد چهارم از تفسیر خود نوشت که آیه نهمه ما بین
آیه (۳۳) و (۳۴) از باب بیست و یکم از انجیل لوفا افتاده است پس آن آیه را در خود با خواندن از آیه (۳۴) از باب (۳۴)
از انجیل مکتوبه و با آیه (۳۲) از باب سیزدهم از انجیل مرشقا لوفا موافق باشد با انجیل دیگر انهمی بعد در حاشیه گفته است که
نمای محققین و مفسرین اغراض کرده اند از بن نقصان بزرگی که در متن لوفا واقع گردیده است تا اینکه همینکه ما بن نقصان توجه نمود
انهمی پس بنا بر اعتراف بن مفسرین آیه نهمه از متن انجیل لوفا افتاده است و واجبست که آن آیه علاوه شود بر انجیل لوفا و آیه نهمه
در انجیل مکتوبه با این نحو مرقوم گردیده است اما از آن روز و ساعت (یعنی نیامت) هیچکس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز بدین
شاهد هفدهم در آیه (۷) از باب شانزدهم از کتاب اعمال رسولان چنین مسطور گردیده است (۷) پس بیستین
آمده سعی نمودند که بطینا بروند لیکن روح ایشان را اجازت نداد که بر تپناخ و شوق گفته اند هیچ اینکه لیکن روح عیسی ایشان را
اجازت نداد انهمی پس بنا بر اقرار این دو مفسر لفظ بسوع یعنی عیسی از آیه ساقط شده است و در ترجمه عربی مطبوعه ۱۸۶۲
و مشتمل این لفظ را داخل کرده اند و عبارات این دو ترجمه اینست فلم یترکم روح بسوع **شاهد هجدهم** انجیل که در
نسبتش معنی داده میشود اول و اقدم انجیل است و از تصنیفات متقی نیست یعنی و این نسبت غلط است بلا شبهه بلکه انجیل
متقی را بعد از تحریف ضایع کردند زیرا که قدما میست کلام اجیبین و غیر محصورین از مشاخرین بر این رفته اند که انجیل مکتوبه در
عبرانی بود و آن ضایع و مفقود گردید بسبب تحریف بعضی فرق مسیحی و انجیل موجود الان ترجمه است و این ترجمه مستند
متصل ندارد حتی اسم مترجم را نیز نمیدانند از روی همین تا کون شاهد این ادعا اقرار کرده ام است که از فضیله قدما میست
پس در صورتیکه اسم مترجم را نمیدانند احوال او را بطریق اولی نخواهند دانست بلی رجاءا لغیب ادعای ما اینست که اهل فلان و با
فلان این ترجمه را نوشته است و این ادعا از برای مخالفین مذهب مسیحی نخواستند بود بخصوص مسلمین اقدم الله رب العالمین
که همیشه طالب علم و یقین اند و اسناد کتاب بمصنف بجز دظن و تخمین ثابت نمیشود پس زمانیکه مذهب تمامی قدما و غیر محصور
از مشاخرین این باشد که ما بیان کردیم همین است که در این صورت اعتقاد ببول بعضی کیشها از فرقه پر و تسنن از عقل و حق
دو است که بجز دظن بلا برهان گویند که خود متقی ترجمه کرده است و چون بنای ما در این کتاب ببارک باشد لایست از قول
خود علمای مسیحی لهذا شواهد این ادعا را از برای تو ذکر و بیان مینمایم بشرط اینکه در وقت مطالعه حواس خود را جامع نمود
ملفت شوی که چه عرض میکنم و قدر این کتاب را بدانی و زحمت حقیر را هدر ندهی و مزاجت را و میثاق از دعای خیر فراموش نه
فرمانی منم در دنیا و برزخ نوزاد ما میکنم و میگویم بالله التوفیق و علیہ التکلیل و هو المستعان بدان ابدک الله تعالی
در مجلد نوزدهم از کتاب کلوسید با بر نیکیا چنین نوشته است هر کتابی از عهد جدید در لسان یونانی نوشته شده است
الا انجیل مکتوبه و رساله عبرانیان پس تا بعین این دو کتاب در لسان عبرانی شده است این امر یقینی است بلا اهل انهمی را در

باعتراض علمای مسیحی

انتهی و جامعین نفسی و اسکاوت نوشته اند که سبب فندان نسخہ عبرانیہ اینکہ فر فر ابونہ کہ منکر الوهیت مسیح بود
 این نسخہ را تحریف کردند و ضایع شد بعد از فتنه پرورش آل و بعضی گفتند اند که ناصر تین و باجماعت یهود بیکه داخل در ملک مسیح
 شده بودند تحریف کرده اند انجیل عبرانی را و فر فر ابونہ فخران کثیره را استخراج کرد از انجیل متی و یوسی پس در تاریخ خود نوشت
 که از یسوس گفت که متی انجیل خود را در عبرانی نوشت آنهوی و رویداد تاریخ خود با انجیل گفت هر کسی گوید که متی انجیل خود را در
 یونانی نوشت غلط است زیرا که یوسی پس ضریح نموده است در تاریخ خود و همچنین بسیار از مرشدین ملک مسیحی که متی انجیل
 خود را در عبرانی نوشت در یونانی آنهوی و نورن کتاب مسیحی نوشته است و اثبات کرده است در آن کتاب که تو نیز جعلی است
 یسای از تصدیقات موسی علیه السلام نیست و اقرار با انجیل نموده است لکن با اعتراض وقوع تحریفان کثیره در آن و لذلک کلام
 و مقبول نیست در نزد اهل تثلیث لکن چون مدعی مسیحی است و نقل کرده است در این باب از کلام قدما می معین در نزد
 مشایخ مسیح لذلک کلام او عیبی ندارد پس گویم در کتاب خود که در مسئله مبلادیه در بلده بوستن مطبوع شده است در
 صفحه (۲۵) از جلد اول در طاشبه دیباچه کتاب بیان خود مرقوم نموده است اعتقاد مینماید که متی انجیل خود را در یونانی
 نوشت زیرا که قدما شکر اشاره باین امر نمودند قول ایشان و احادیث بالاثبات و ما در این مورد ترک مینمایم ذکر کسانی را
 که در غایت درجه استناد نیستند و گویم که پی پس و از یسوس و از جن و یوسی پس و جبروم اقرار کرده اند ما اینکه متی در
 زبان عبرانی نوشت و احدی از قدما بخلاف این علما قائل نشد و این شهادت بسیار بزرگست زیرا که تعصب در آنوقت بسیار
 ایشان یعنی قدما چنین بود که در این وقت می بینی فیما بین مناقورین پس اگر در قول این قدما شک بود مخالفت ایشان از برای تعصب
 میگفت که انجیل یونانی اصل است نه ترجمه پس هرگاه ما شهادت زمان قدیم دارد مینمایم که بر طریقه واحد است و از عدم در
 شهادت ایشان هیچ خالی لازم نمی آید پس لا بد اعتقاد مینمایم که متی انجیل خود را در عبرانی نوشت و تا کون اعتراضی بر این شهادت
 ندیده ایم تا بسبب آن محتاج بتحقیق شوم بلکه عوض اعتراض شهادت قدما را دیده ایم بر اینکه نسخہ عبرانی انجیل موجود بود
 در نزد مسیحی که از قوم یهود بودند خواه مخبر فرخواستند و غیر مخبر آنهوی پس از احوال مذکوره معلوم و تحقیق کردیم که متی انجیل
 خود را در زبان و حروف عبرانی نوشت و قدما می مسیحی اتفاق دارند بر حقیقت این مسئله و احدی از قدما بخلاف این قول قائل
 نشده است پس قول ایشان در این باب قول فصل خواهد بود چنانچه در الی وجود مینماید قرار کردند و اینکه نسخہ عبرانی
 و استعمال بود تا زمان جبروم و اینکه اسم مترجم بر وجه تحقیق معلوم نشده است پس ظاهر و آشکار کردیم که این نسخه قورن گفت
 با اعتراض با نسخہ گذشت غالباً اینک متی انجیل خود را در د و لسان نوشت عبرانی و یونانی آنهوی این قول قابل التفات نیست زیرا
 که این قول مخبر یقین و بلا برهانست و مؤید قول قدماست اینک متی از جمله حواریین بود اگر احوال مسیح علیه السلام را بچشم خود دیده
 بود و بعضی شنیده بود پس هرگاه متی مؤلف این انجیل بود در موضعی از مواضع این امر از کلامش ظاهر و روشن میگردد بلکه
 احوالی را مینویسد که چشم خود دیده است و از نفس خود بصیغه متکلم تعبیر مینمورد موافق جوان عادت مصنفین و مؤلفین از
 سلف و خلف و این عادت مجرب و منروک نبود در عهد حواریین اینک متی و برقرار بود یا نمی بینی رسایل مندرجه را
 در عهد جدید بر فرض تسلیم که این رسایل از حواریین باشند که اینحال ظاهر میشود از این رسایل از برای نظر و تحریف و تالیفی
 که چون انجیل را از طریق استماع نوشته است و همچنین کتاب احوال رسولان را تا با ب نوردم که این حال ازین دو کتاب ظاهر نمیشود
 و بصیغه متکلم تعبیر از نفس خود مینماید و بعد ازین چون شرط پولس شد در سفرین از باب بیستم از کتاب احوال حواریین بچشم
 نوشته است که اینحال از او ظاهر میشود و بصیغه متکلم از نفس خود تعبیر مینماید و اگر کسی متشک شود بنوریه موسی علیه السلام
 و انجیل یوحنا یعنی کوبلازین دو کتاب این حال ظاهر نمیشود و بصیغه متکلم از نفس خود تعبیر نموده اند پس معلوم میشود که این
 دو مورد از زمانها نبوده است جواب گویم ماده استدلال باید محقق الوقوع باشد که گفتیم که تو نیز از تصدیقات موسی علیه السلام است

در کمال و حقا

در بیان تحریف نصوص کتب

و انجیل یوحنا از مؤلفات است و مست خود این محل نزاع بزرگی است فباین مسأله و اهل کتاب و ما در باب اول از همین کتاب خلاف
این را برهنه و مدلل ساختیم و گفتیم که این نوزده موجود الان از تصنیفات موسی علیه السلام نیست و همچنین انجیل یوحنا پس معلوم
شد که این اعتراضها سلاست و بدون برهان قوی چگونگی امکان دارد که بخلاف ظاهر تمسک شود و زمانیکه مؤلف غیر و مغیر
باشد و از تحریفها و احوال مذکور ظاهر شود البته موجب اعتبار کتابست که بچشم خود دیده است و مینویسد و بگویش خود از کتاب
استماع نموده است و میگوید من دیدم و شنیدم فلان حال را الحاصل در نزد هر حال این امر موجب اعتبار است و از کلام جامع
تفسیر هنری و اسکاات معلوم میشود که این انجیل در قرن اول متواتر نبود و اینکه تحریف نیز در آن قرن شایع بود در میان
والا از برای احدی تحریف امکان نداشت یعنی تحریف انجیل متواتر و اگر بالفرض بعضی بیگانه از آن زمان این امر قبیح مینمودند چنانچه
صلاح نموده و اصل انجیل را ترک نمیکردند پس از این ترك کردن معلوم میشود که بطوری تحریف نموده بودند که قابل اصلاح
پس زمانیکه اصل انجیل سالها نماند از تحریف تحریفین پس ظن نمودن باب ترجمه که صاحب آن معلوم نیست چه خواهد بود پس
که تمامی این انجیل یعنی ترجمه تحریف و غلط است و فاسد است که از علمای فرقه ما نیکتر بود در قرن چهارم از قرون مسیح که گفتند
انجیل منسوب بموسی از تصنیفات و نیست و بر و مترجمی گفت که این انجیل تماماً کاذب است آنهمی اگر چه مسیحین اعتقاد خود
در حق اینعالیجزمی ندارند لکن چون از علمای مسیحیه بودند لهذا قول او برایشان سخت است و این انجیل در نزد فرقه مار سئونی
بود لکن دو باب اول در او نبود پس این دو باب در نزد اینفرقه الحاقیست و همچنین در نزد فرقه آریوتیه این دو باب از ملحقانند
و فرقه یونانی نیز این دو باب را انکار نموده اند و فوئین اکثر مواضع این انجیل را انکار مینماید پس از این تقریبات
معلوم و مشخص شد که این انجیل از تصنیفات مسیحیه است و با انضمام این دلایل بدلائلی که در باب اول مذکور کردیم این امر ظاهر
التمس و این من الامس خواهد بود و الحمد لله رب العالمین **شاهد نون در آیه (۳۳) از باب دوم از انجیل**
یونانی مسطور کرده است (۳۳) و تیلی همیری بمیدینت پیش فریبا نصره اخ دیگش تو میامندی دمیرو
بن بی دینصرا یا بیت پیش فریبا یعنی و مسیح آمده بلکه مسیحی بنا صره ساکن شد تا انچه بزبان انبیا گفته بود تمام شود
که بنا صری معروف خواهد شد آنهمی و قول او تا انچه بزبان انبیا گفته بود تمام شود که بنا صری معروف خواهد شد از اغلاط این
انجیل است و این قول در کتابی از کتب مشهوره که منسوب باین است یافت نمیشود هرگز مگر در بعضی فعلیه الاثبات و قول حقیق
در اینجا موافق قول علمای کاتولیک میباشد که این قول بود در کتابهای انبیا لکن میباید که در کتابها از افساد و بجهت خدا دین مسیح
و ضایع نمودند پس گوئیم کدام تحریفیست بنفصان که زیادتر از این باشد که فرقه کتب الهامیه را ظالم و غامض از برای اغراض
نفسانیه و عناد ملت دیگر ضایع و فاسد نماید و تمسک کاتولیک کتاب اینف کرده است و او را مسیحی بسؤال الان سال نموده است
و این کتاب در شهر لندن مستنداره بلاد چاب شده است و در سو دوم که در است کتابها سبکه این عبارت در آنها بود یعنی
عبارتیکه معنی نقل نموده میشود زیرا کتب انبیا شکی موجودند از آن در یکی از آنها یافت نمیشود که عیسوی بنا صری معروف خواهد
شد و گریز استم در فقهیم بر گفته است بسیار است از کتب انبیا محوشد زیرا که جماعت یهود کتابها را ضایع کردند چنانچه
غفلت بلکه بجهت عدم دیانت و بعضی زاپاره کردند و برخی زاپاره سوزانیدند انهای کلام و این قول مضمون حقیق است نظیر
قوی که جماعت یهود کتابهای پیغمبر از زاپاره کرده و سوزانیدند زیرا که چون دیدند که خواریین در اثبات مسائل مسیحیت
تمسک بکتابهای انبیا میشوند لهذا کتب را ضایع و فاسد کردند و لهذا جستن در مناظره طریقیون یهودی گوید که کتب
از عهد عتیق اخراج کردند یعنی یهود تا مردم چنین نمایند و ظاهر سازند که عهد جدید و واقفیت تا عهد عتیق ندارد و از
اینجا معلوم میشود که کتب کثیره محوشد کلام تمسک تمام شد و ازین کلام دو امر ظاهر میشود اول جماعت یهود بعضی از
کتابها زاپاره کردند و بعضی را سوزانیدند بجهت عدم دیانت **دوم** که تحریف کمال سهولت را داشت در زمان گذشته

باز نیز

مُقَدِّمَةُ قَوْلِ عُلَمَاءِ مَسْجِدِهِ

ایمانی پس که اینکتابها از صفحه عالم منعقد شدند بفعل یهود و چون در این کتاب با ذائقه بالتسبیح کلمات الهی
 الهامیه و سهولت و فروع تحریف زام در زمان گذشته فیهدی پرچه استیغاد عقلی و عقلی دارد هرگاه مسلمین گویند
 که جماعت یهود و مسیحیهین کاروا کردند با کتاب عبارتها که نافع بود از برای مسلمین و مؤتید و مستد دین ایشان بود پیش
 آنکه سهل می توانیم بگویم که چنانچه جماعت یهود بجهت عناد ملت مسیحیه معشا این فعل زشت قبیح کردند پس همچنین
 جماعت یهود و مسیحیهین بجهت عداوت با دین اسلام مصدر این شرارت کردند و عالم را بضلالت و اتش جهتم انداختند
 اگر ابا و واجداد منند من آنها را خوب میشناسم اللهم فلت الحی علی ما افقدت فی من الضلالة والجهالة **شاهد**
بیشتر (۱) از باب اول از انجیل متی باین نحو مرقوم گردیده است (۱) و پوششیا بکن یا و برادرانش را تولید نمود
 در زمان جلای بلی انشی پس از این عبارت ظاهر و آشکار میگردد که بکنیا و برادرانش را و اصل بلی پوششیا هستند و اینک
 بکنیا برادر داشت و اینک ولادت ایشان در زمان جلای بلی بوده و امور سه گانه غلطند **بیشتر** **اول** که بکنیا
 این یهو باقیم این پوششیاست پس این الاین است نراین **واقاد** **قرم** پس زیرا که بکنیا برادرند در بلی پدرش یهو باقیم برادر
 دارد و برادر نمیشود **واقامت** پس بجهت آنکه بکنیا در زمان جلای بلی دوازده ساله بود تا اینکه در زمان مولد شد
 بجهت علت دم کلارک گوید که کایت کتایه (۱) باین نحو خوانده شود و پوششیا یهو باقیم و برادرهای او را تولید نمود و یهو باقیم
 بکنیا را در زمان جلای بلی تولید نمود انهمی حاصل قول کایت که بخارادم کلارک نیز میباشند بلاست و اینک لفظ یهو باقیم
 در اینجا زیاد شود پس در زبان لغت از من ساقط شده است و این تحریف بنقض است و مع هذا اعتراض تیم مرتفع
 نمیشود و چون عدد شولهد ماد را ثابت تحریف باقسامه الثالثه یعنی تحریف بر پایه و نقصان و تبدل لفظی بلفظی میدهد
 از خوف طناب و تطویل همین قدرها اکثاف و اختصار نمودیم و همین قدرها هم کافیست در اثبات این معنی و از برای هر اعتراضی
 وارد میشود از جانب ایشان در این مسئله و همچنین از برای جواب هر مغالطه که صادر میشود از علمای پروتستانت در این باب
 زیرا که هر فتنه فصل داده میشود بشهادت دو و پایه شاهد بنا بر شهادت باب (۱۷) از تون پریشانی از این (۲) از باب مذکور
 باین نحو مستور گردیده است (۲) اگر در میان شما در یکی از روزهای که متلا و نه خلایق بشوید همد مردی و پازنه یافت شود
 که در نظر خدا و نه خلایق کارنا شایسته نموده از عهد و خلف و زرد (۳) و عریضت کرده بخدا یا ن غیر عبادت کرده الهان را سجده
 نماید یعنی آفتاب یا ماه یا هر یکی از عناصر آسمان که من امر فرموده ام (۴) اگر بیوسیان کرده شود بشنوی و خوب منتقص توستی اینک
 اگر راست و چنین باشد که این امر مکرر در اسرائیل واقع شده است (۵) پس اگر مردی و یا پسر یکی این عمل نا شایسته را در آن مرد
 مرتکب شده است آن مرد و یا آن زن را بیرون از او با سنگ سنگا و ش نمانا بگردند (ع) **بیوم** **دثری** **سهدی** **بند** **طال** **استهلا**
پیش **مومیت** **میتن** **لیکیش** **مومیت** **بیوم** **دیح** **سهد** **یعنی** (ع) از گواهی دو شاهد و پایه شاهدان شخصیکه مستحق
 مرتکب گشته شود از گواهی یک شاهد کشته نشود انهمی در صورتیکه قتل بگواهی دو و پایه شاهد ثابت شود و خون پاک نشود
 و بخره بشود البته تحریف باقسام سه گانه اش بشهادت یکصد شاهد معبر بطریق اولی ثابت میشود لیکن ما در این موضع بجهت
 توضیح و زیادتی قائمه باین مغالطه را مغالطات ایشان را با جواب ذکر و بیان می نمایم اگر چه جواب هر این مغالطات بوضوح تمام
 از تحلیلات سابق نا ظاهر و روشن گردید و لیکن معصود زیادتی قائمه است **مغالطه اول** که ظاهر میشود در بعضی از
 اوقات از تقریبات علمای پروتستانت از برای تعلیط عوام و کسانیکه غیر ذائقه اند از کتابهای ایشان که منتسب می نمایند که
 آنها را با نبیای عظام که دعوی تحریف مختص است باهل اسلام و احدی بر ایشان سابقت نموده است در این کلام و لیکن
 می نمایند در تحریف این مغالطه و بنا در مسائل ایشان یافت نمرد مگر بخواه اشاره **الجواب** **مخالف** و موافق از سلف و خلف
 این ادعای صحیح و واقع را می نمایند که کادرات اهل کتاب بر تحریفست و تحریف واقع گردیده است از ایشان در کتب آنها و نیز البته بکن

قبل از اراد

در بیان اقوال علمای مجید

نبل از اهل اشد خواهد شد تا بخواهیم که بیان تمام معنی و اقسام آن در کتابهای سناد ایشان و اول لفظ (آراس) لفظ
 (و نیز جوس ریاضت) بیاید و هور و جمعه و در صفحه ۱۰۰ در اول و دوم از اسم فاعل و مفعول و غیره از جمله اول نوشته است
 در متن همان (۱۰۰) پس هر که با او سازد و در کتب سنی و غیره از جمله اول نوشته است که در کتب سنی
 از زمانیکه اختلاف بین اهل اهل بیت و اهل اهل باطن و اهل اهل باطن و اهل اهل باطن و اهل اهل باطن و اهل اهل باطن
 عهد پس و سهواً و لیکن تمیز شخصیت از غیران دشوار است غالباً پس اگر نماند باقی همانند بر اختلاف عبارت اختلاف
 شود و زمانیکه هر کس معلوم شود که کاتب را بجا گذاشته است پس گفته میشود که غلط کاتب است نهی این با بر عهد عیار
 در نزد عقیقین قرآن است بنام این لفظین مذکورین و اختلاف عبارت که مصطلح است بنام این مسجین همان تخریف است که مصطلح
 در نزد اهل اسلام پس هر کس از اهل اختلاف عبارت نماید از ایشان بمعنی مذکورین همان اقرار بخریفست و مثل این اختلاف
 در انجیل سه هزار یافت میشود بنا بر تحقیق سبیل و یکصد و پنجاه هزار بنا بر تحقیق کربس باخ و عددش غیر معین است یعنی عدد
 اختلافات و افسردن انجیل بنا بر تحقیق شولز که از محققین است و در مجلد نوزدهم از انسان کلوپید با نیز تیکتا در بیان لفظ
 است که چنان و نیزین جمع کرده است مثل این اختلافات از یاد نواز هزار در پس چون معنی الفاظ منحل و مصطلح ایشان را
 دانستی پس شواهد از برای تودرسه مفصلاً براد منبنا هم و در مفصلاً اول اقوال کسان نیز بیان منبنا هم که مقبول و مستند
 در نزد فرقه کاتولیک و پروتستان و یاد در نزد یکی از فرقهین مذکورین و در مفصلاً دوم اقوال کسان نیز که خودشان از مسجین
 میدانند لیکن فرقه پروتستان و فرقه کاتولیک آنها را اهل بدعت و ضلالت میدانند و در مفصلاً سیم اقوال مخالفین
 ملت مسیحی را ذکر و بیان خواهیم نمود مفصلاً اول دانستی که در این مفصلاً اول مسجین از مفسرین معبرین و مؤلفین
 ایشان مذکور خواهد کرد و در این مفصلاً سی قول از اقوال مفسرین را ذکر خواهیم نمود قول اول آدم کلارک در صفحه ۱۰۰
 از مجلد پنجم از نفس بر خود گفته است که این رسم از عهد الاطوار است که کار ویزدگان مؤرخین از برای ایشان بسیارند و همین استمال
 رب یعنی مؤرخین او بسیار بوده اند لیکن اکثر بیانات ایشان غیر صحیح بود اشیا نیز اگر واقع نبود نوشته اند اینها واقع است بیفتا
 و در حالات دیگر عملاً و با سهواً بغلط افناده اند بخصوص مؤرخین که در زبانی نوشته اند که لوقا انجیل خود را در آن زمین تحریر
 نمود پس از برای همین مطلب روح القدس مستحسن شمرده که جمیع حالات را بر وجه صحیح بلوفا بدهدنا اینکه اهل دیانت حال
 صحیح نماندند نهی پس بنا بر اقرار مفسرین ثابت کردید وجود اناجیل کاذب بر پر از اغلاط پیش از انجیل لوقا و قول او اشیا را نوشتند
 الی آخر دلالت دارد بر عدم تحقیق مؤلفین و قول او در حالات دیگر عملاً و با سهواً بغلط افناده اند دلالت دارد بر عدم دلیلی
 ایشان قول دوم در باب اول از رساله پولس باهل غلاطیه این نحو مسطور کرده است (ع) **عاجو بیون دخی جاد**
بلا رین من دهورم قاریلو خون بشقی دمیخ لشیخ ناخرنا (و) هی دلیلاخرنا الا اب نشی دخیاطینا
الو خون یعنی نجیب میکنم که بدین زودی از آن کسیکه شما را بوفوی مسیح دعوت فرمود بر میگردد بسوی انجیل دیگر (و)
 که دیگر نیست لیکن بعضی هستند که شما را مضطرب میسازند و میخواهند انجیل مسیح را تخریف نمایند نهی پس از کلام مقدس
 انصاری پولس سه امر مفاد و ثابت میشود اول آنکه در عهد حواریین انجیلی بود مسیحی با انجیل مسیح نه مسیحی با انجیل مسیح
 و مرین و لوقا و یوحنا و فرما آنکه انجیل دیگر بود مخالف انجیل مسیح در عهد مقدس انصاری سیم آنکه مفسرین در صدد
 تخریف انجیل مسیح بودند در زمان پولس تا چه برسد باز منتر دیگر زیرا که بعد از آن از برای انجیل نماند مگر اسم مانند عفا و
 آدم کلارک در مجلد ششم از نفس بر خود در شرح این مقام نوشت که این امر محقق است که اناجیل کثیره کاذبه رایج بود در اول قرن
 مسیحی و کثرت این احوال کاذبه غیر صحیح مهتج لوقا کردید بر تخریب انجیل و ذکر اکثر از هفتاد و از این اناجیل کاذبه یافت میشود
 و اجزاء کثیره از آن اناجیل باقیست و با بر سهوس جمع نمود این اناجیل کاذبه را و در سه مجلد چاپ کرد و در بعضی از آن با

کتاب مقدس انجیل

و جویا طاعت شریعت موسوی بر بیان شده است و جویا بنیاد با اطاعت انجیل و معلوم میشود اشاره حواری یکی از بزرگان انجیلی
 انجیلی پس از اقرار و اعتقاد این مفسر معلوم میشود که این انجیل کاذبه موجود بودند قبل از انجیل لوقا و قبل از تخریب پوپس سال
 خود با اهل غلاطیه و لذلک مفسر کهن اول و کثره این احوال کاذبه الخ و این قول موافق است با قول اردو مجلد پنجم از تفسیر خود
 چنانچه پیش دانستی و تا آنجا که معلوم میشود اشاره حواری یکی از بزرگان انجیل است که ملاقات انجیل در کلام
 مقدس انجیلی مدونست نه معانی مجتمعه و مرکوزه در ذهن مصنف چنانچه ظاهر میشود از بعضی معانی علمای
 پروتستانت **فایده جلیله** آنچه مفهوم میشود از کلام پولس که در عهد حواریین انجیلی بود مستحق انجیل مسیح حق و
 صدق است و این فریب القیاس است و مختار فضل اهل آن و بسیاری از مشاخرین از علمای جرمن یعنی نهمه هین است و
 بهین قول میل نموده است محقق لیکلرک و کوپ و ویگاکا یس و لیسناک و نیچر و مارش و در اخبار آل محمد سلام الله علیهم
 اجمعین هین معین شده است و در عبور اخبار الرضا علیه السلام منقول است که نیز کواثرها ثلثین حضرتان فرمودند بدینکه چون
 انجیل اول مفسر شد نصاری اجتماع نمودند بسوی علمای خود و گفتند که صبی بن مریم کشته شد و ما انجیل را مفسر نمود
 نمودیم و گویدیم و شما علمای ماهسید پس چکنیم و نزد شما چه قدر است از انجیل آلوفا و مرقا بوس گفتند که انجیل در دست
 ما نفس است و بعد از آن از بیرون میدهم سفر سفر از در حق هر کسی که نازل شده بود از بیاری شما تا آنکه تمام آن جمع شود
 پس آلوفا و مرقا بوس و یوحنا و متی نوشتند و این انجیل را از بیاری شما ساختند بعد از آنکه انجیل اول از نظر شما مفسر شده
 بود انجیلی بعد از آنکه از کلام پولس و علمای مسیحی که اسما ایشان مذکور کردید و غیر مذکورید از علمای جرمن و
 حدیث شریعت معلوم و محقق کردید که انجیل اول یعنی اصلی مفسر شد و این چهار انجیل موجود الان از جمله غرضان حضرت
 و مجعول شد و اینچنین هیچ شکی و شبهه در این باب ندادم و از دوی جریم و یقین میدادم که صبی علیه السلام بری این اعلاط و اختلاط
 میباشد که در این انجیل است بل بعضی از کلمات الهیه و فرمایشات مسیحیه در میان این انجیل پیدا میشود و اگر کسی بخواهد
 کند آنها کدامند در جواب گویم در او انجیل اول گفتیم که هر جزوی از اجزاء عهد عتیق و جدید اگر مطابق قرآن و احادیث
 صحیح است و مؤید شرع شریف محمد صلی الله علیه و آله و سلم میباشد مقبولست یقینا و الامر و دامت بلاشبهه
 کذب انقراست بر جناب علیه السلام پس اندر روح انجیل منادی از امثال این نسبتها میباشد و علاوه بر کلامی که در
 این کتاب ذکر شد این معنی از برای این حقیر مکشوف و مشهود گردیده است که ذکر آن در این مقام مناسب نیست زیرا که فرود
 ادراک عوام است و اگر چنین نبود درین خود را هرگز تغییر نمیدادم و من لک غربت و سایر مصائب که شمه از آنها در مقدمه
 ذکر شد بجهت روی سبب اختیار نمیدادم و الحمد لله علی التوفیق و الهدایه **قول ششم** در باب (۱۱) از رساله دوم پولس
 باهل قرنتس این نحو بیان و بیان گشته است (۱۲) این آیه **دِ بَعِيدَا بُوینَا وُ بَ بَ عُبْدِ دَا طِطِینَ مَا هَا نَا دِ آتِی**
دِ بَعِیَا بِنَا مَا هَا نَا دِ بُو مِندِی دِ بَعِیَا دِ نَا شَبَهَا رَا بَیْشِی آخِیدِ بِنَ (۱۳) سَبَبِ دِ آتِی دِ هَیْجِنَ شِلِجِی دِ کَلِی
و یَعْلِی بَیْجِی و مَدِ مَوِی بِنَ کَی شِلِجِی دِ مِشِخَ و نَزِجِ بِنَ کَلِکَا بِنَا سِی چِینِ مِیَا شَد (۱۴) لَکِنَ اَنِجِرِ مِکَمِ حَوَامِ
 گردنا از جویندگان فرصت فرصت ما منقطع سازم تا در آنچه افتاد میکنند مثل ما نیز یافت شوند زیرا که چنان رسولان کذب
 عمله مکار که بر سولان مسیح صورت خود را تغییر میدهند انجیلی پس مقدس انجیلی با علی صوت ندا میکند که رسولان
 کذب و عماله غدار و مکار بر سولان مسیح صورت خود را تغییر دادند و خود را شبیه رسولان مسیح نمودند در عهد و زمان خود
 پولس و آدم کلارک در تفسیر خود در شرح این مقام گوید که این اشخاص کذاب مدعی بودند که ایشان رسولان مسیح میباشدند و
 آنکه در نفس الامر رسولان مسیح نبودند و موعظه و اجتهاد مینمودند لکن مقصود ایشان نبود الا جلب منفعت و آیه اول از باب
 چهارم از رساله اول یوحنا با این خود نوشته است **سَو کَوِی لِکَلِی رُو حِبَلَا هَمِیْتِیُونَ اَلَا هَوِیْتِیُونَ بِرِشِ رُو حِی**

انجیل

ان من الهین سبب در ابان نبی کذلی یطلون کواة عالم یعنی مجیدان هر روح را قبول مکنید بلکه در احوال
ساز ما شد که از خدا هستند یا نه هر که انبیا ی کذب بسیار بدینجهان بیرون رفتند پس یوحنا ی خواری یضا مثل پرستار
صوت ندامت کند که انبیا ی کذب در عهد ارض ظاهر شدند و ادعای رسالت نمودند از جانب مسیح و در واقع رسول مسیح نبودند
نداشند مگر دنیا معلوم است که چه اثرها خواهند داشت از برای جلب نفع دنیا و چه آنچه آنها مدون نموده و نسبت آنها را به مسیح
خواهند داد و آدم کلاد که در شرح این مقام گوید که هر معلم در زمان اول مدعی بود که روح القدس بن الهام مینماید زیرا که هر
رسول معبر این خواهد بود و مراد از روح در اینجا انشا نیست که مدعی باشد که من در اثر روح و تعلیم میدهیم موافق قول
روح و قول او بلکه ارواح را میا ز ما شد یعنی معلمین را بدلیل بیاز ما شد و قول او زیرا که انبیا ی کذب بسیار یعنی معلمینی که
روح القدس با آنها الهام نموده بود بخصوص از جماعت یهود انتہای از کلام مفسر معلوم میشود که جمیع معلمین در زمان
اول مدعی الهام بوده اند و از کلام قبل مفسر معلوم شد که تشبه ایشان بر رسولان مسیح مکر و حبله بوده است و هم ایشان
مکر کسب مال و جلب نفع پس مدعیان رسالت و الهام در زمان اول بسیار بوده اند **قول پنجم** چنانچه در
کتاب که الان مشهور بنوا شد منتسب عوئی علیہ السلام چنین شش کتاب دیگر نیز منسوبان بزرگوارند باین تفصیل اول
کتاب مشاهدات **دوم** کتاب تکوین **سوم** کتاب معراج **چهارم** کتاب اسرار **پنجم** کتاب تئیم **ششم**
کتاب قرار و کتاب دوم ازین شش کتاب اصل او موجود بود درلسان عبرانی تا صد و چهارم و چهارم از ان کتاب نقل نموده است
و همچنین سید ریش در تاریخ خود بکثرت وارجن گفته است که پولس آیه ششم از ان باب (۵) و آیه (۱۵) از باب ششم از رساله
خود باهل خلاصه ازین کتاب نقل نموده است و ترجمه این کتاب موجود بود تا قرن شانزدهم و در این قرن مجلس ترتیب تکلیف
نمود پس بعد از ان مجبول و کذب شد و حقیقت بسیار منجم از فعل الاء و اجناد خود یعنی تکلیف تصدیق ایشان کتب مقدسه را
علی قولم زیرا که حال کتابهای الهیه و انظامات ملکه در نزد ایشان بیک میزان میزد و قوی مصلحت می بیند کتب الهیه را
تصدیق و تسلیم مینماید و زمانی صلاح داد و تکلیف منع میداند و کتاب ششم از کتب منته نیز معلوم میشود که معبر بود فیما
قدماء لار در ترجمه (۵۱۲) از جلد دوم از فهرست خود گفته است که ازین گوید که بود آیه نهم از رساله خود ازین کتاب نقل
انتهی الان این کتاب پنج کتاب دیگر از جمله مجولات و مخترعات و مفرقات شمرده میشود لیکن فقرات و عبارات اشک ازین کتابها
منقول شده است بعد از دخول در انجیل الهامی و صحیح شمرده میشود و هورن گوید منظور اینست که این کتاب مجبول اختراع شده است
در ابتدای ملت مسیحیه انتهى پس محقق تضاری نسبت اختراع این کتاب را باهل قرن اول داده است **قول ششم** آنکه موسی
موزخ در بیان علمای قرن ثانی در صفحه (۵۷) از جلد اول از تاریخ خود المطبوع است که گوید که فیما بین تابعین رای افلاطون در
فیسا غورث مقوله مشهوره بوده که کذب و خدعه از برای از داد صدق و عبادت خلایق است بلکه جاز است فقط بلکه این دو امر
قابل تحسین نیز میباشد و یاد گرفت اول از ایشان یعنی از ابان این دو حکم یهودیهای مصر این مقوله را پیش از مسیح چنانچه
اشکار میشود این جو ما از بسیار از کتب قدیم پس از ان و بای این غلط بد مؤثر شد در مسیحین چنانچه ظاهر میشود این امر از کتب
کثیره که نسبت داده شده است بزرگان کذب با انتهى پس زمانیکه این نوع کذب و خدعه از مستحبات دینیته باشد در نزد یهود
قبل از مسیح علیهم السلام و در نزد مسیحین در قرن دوم پس از برای تحریف و کذب و افترا و اختراع حدیث یافت خواهد بود فعلها چنانچه
یهود و مشایخ مسیح با بعد ثواب از خدا و سایر جهات کردند **قول هفتم** یوسوی در باب (۱۸) از کتاب چهارم
از تاریخ خود گفت ذکر نموده است جشن شهادت در مقابل طریقیون یهودی چند بشارت مسیحیه را و مدعی کرده است که جماعت
یهود این بشارتها را از کتب مقدسه اسقاط کردند و انتہی و او انسن در صفحه (۳۲) از جلد سیم باین نحو نوشته است که من شک
ندارم در این امر بدستی عبا را نیکو الزام نمود جشن با آنها یهود را در مباحث طریقیون در اینک انهارا اسقاط کرده اند و انجیل را

در کیفیت اخبار کتب مقدسه

در عهد جستن و از پیوس موجود بودند در نسخه عبرانی و یونانی و اجزای از کتب مقدسه و اگر چه الان ان عبارات در نسخ
عبرانی و یونانی یافت نمیشود سیمتا عبارات که جستن گفت که این در کتاب و مباحث سایر جستن در طاشیبه جستن نوشت
ذکر کریب در طاشیبه از پیوس رقم نموده است اینکه معلوم میشود که بطریق چون نوشتیم ششم از اب (۲۰) از رساله اول
این بشارت در خیالش بود انتهى و مورد در صفحه (۲۰) از جلد چهارم از نسخه خود این نحو نوشته است که مدعی گردیده است جستن
در کتاب خود در مقابل طریقیون یهودی که عز را ب مردم گفت بعد سبک طعام عین صبح طعام خدای بخت دهنده ما است بر آن
فرم نمود بدرت را افضل از این علامت یعنی طعام و ایمان آورد بد با و پس این زمین غیر مورد نخواهد بود با و اگر ایمان آورند
و وعظ او را استماع نمود بد پس سبب شهرت او اقوام یعنی اجنبیه خواهد بود و این یکی که در کتاب است که این امر در این
(۲۱) و (۲۲) از اب ششم از کتاب عز را بوده و ذکر آنرا بکار جستن تا قصد این مبتدا بد آنست پس از این عبارات مفسر ظاهر
و اشکار کردید که جستن شهید که از اجله فدای مسیح بود مدعی گردیده است که جماعت یهود بشارت داده اند از کتب مقدسه
انداخته اند و قصد یو جستن نموده است در این ادعا سایر جستن و کیریب و وای و بنگر و ابکار و وانش و مدعی شده است
و آنست که این عبارات در عهد جستن و از پیوس موجود بودند در نسخه عبرانی و یونانی و اجزای از کتب مقدسه و اگر چه الان
این عبارات در این نسخ پیدا نمیشوند پس **قول مؤلف** که مسئله خالی از دوش نیست زیرا یا اینکه این شخص از عظمای
فدای مسیح است یا بجنفر مؤیدش صادقت در این ادعا پس در این صورت ثابت و محقق میشود تحریف جماعت یهود با سلف
عبارت مذکوره و یا اینکه این شخص یا مؤیدش غیر صادقت لازم میاید که این مقندا و مؤیدش عمر بن و تحریف کتاب باشد
یقینا و مرکب این امر قیاس و شنیع باشد از برای اطاعت مفسر مشهوره مذکوره در قول سابق پس تحریف احدی مفسرین خواه صادق
باشند این مدعیان با کاذب لازم است قطعاً و همچنین گوئیم بنا بر ادعای وانش ایضا زیرا که بنا بر شق اول تحریف سلف از نسخه
عبرانی و یونانی بعد از زمان جستن و از پیوس لازم میاید بلاشک و بنا بر شق ثانی تحریف کسانی لازم میاید که این عبارات
در نسخه جستن و از پیوس علاوه کرده اند پس بنا بر جمیع تقدیرات تحریف ثابت و محقق است **قول ششم** در نسخه
(۲۴) از جلد پنجم از نسخه خود نوشته است که حکم شد بر اناجیل مقدسه از برای جهالت مصنفین آنها با اینکه این اناجیل خوب نیستند
با مرسلان ناسطیوس در ایامی که مسائل و دران ایام خاک بود در دست نسطیبه انبی **قول مؤلف** که هرگاه این اناجیل الهام
بودند و ثابت شده بود در نزد فدا در عهد سلطان مذکور با سند صحیح معتبره که این اناجیل از مصنفان خوارزمین و تابعین
ایشان میباشد پس جهالت مصنفین و نصیح اناجیل مرتبه دیگر معنی ندارد پس ثابت و محقق گردید که تا عهد سلطان مزبور اناجیل
اناجیل ثابت نشده بود و همچنین هم معتقد بودند که این اناجیل الهامی هستند و بعد امکان اغلاط و تناقضات و انصیح و بدست
نمودند پس تحریف بر اکل وجه یقیناً ثابت میشود و ایضا ثابت گردید که اناجیل سند صحیح ندارد پس ظاهر و اشکار گردید بطلان
ادعای علمای پروتستنت که در بعضی از اوقات ادعا مینمایند که هیچ سلطانی از سلاطین و حاکی از حکام نضرون نموده است در
کتب مقدسه در هیچ زمانی از زمان هرگز و ظاهر شد ایضا که رای اکتان و بسیاری از متأخرین از علمای جرمن در باب اناجیل در
حایت قوت و ثبات میباشد و الحمد لله علی ظهور الحق و ابطال الباطل **قول هفتم** که در شاهد دوم از بحث اول که
اکتشاف و فدای مسیح میکنند که جماعت یهود توراتی را تحریف کرده اند از برای اینکه تورات یونانی غیر معتبر باشد و از برای
عناد دین مسیح و این تورات ایشان در نسخه از سلفهای مسیحی صادر گردید و اینکه محقق هیلز و کنیکات قولشان موافق
فدماست و هیلز با دله قوی ثابت کرده است حق نسخه سارتریه را و کنیکات گفت که جماعت یهود عمداً توراتی را تحریف کرده اند
این حق است که عهد عتیق و جدید گفته اند که سارتریه تحریف کرده اند عمداً اصلی ندارد **قول هشتم** در شاهد سیم از بحث
دانشی که کنیکات مدعی سخن نسخه سارتریه کرده است و بسیاری از مردم میدانند که ادله کنیکات جواب ندارند و خود مبتدیان